کیانوری

احسان طبری

حزب طبقه کارگر
و مبارزان دارای اعتقادات مذهبی

و

رژیم و مذهب

دیجیتال کننده : نینا پویان

کیانوری

احسان طبری

حزب طبقه کارگر
و مبارزان دارای اعتقادات مذهبی

و

رژیم و مذهب

پیشگفتار

در حالی که امواج طغیان خشم آگین مردم علیه رژیم ضد ملی و دیکتاتوری شاه سراسر کشور را فرا گرفته و هر روز دامنه و عمق بیشتری می یابد و در میدان این پیکار دلیرانه و جانبازانه، گروهها و اقشار مختلف مردم در کنار هم می ستیزند، زخم بر می دارند، به زندان می افتند و شهید می شوند و در حالی که خون بر خاک نشسته شهیدان در هم می آمیزد و در هر ذره خود ضرورت پیوند و اتحاد همه نیروهای میهن پرست و آزادیخواه را فریاد می زنند، دژخیمان و عوامفریبان، دشمنان آشکار و نهان خلق با تمام نیرو و امکانات خود مذبوحانه تلاش می کنند در صفوف نیروهای میهن پرست و آزادیخواه شکاف بیندازند و از اتحاد آن ها که ضامن پیروزی است جلو گیرند. یکی از رذیلانه ترین، و متاسفانه تا حدی کامیاب ترین، دستاویز های آن ها در این مورد کوشش برای ایجاد شکاف، بدبینی و حتی دشمنی غیر اصولی میان مارکسیست ها و مسلمانان است. در حالی که گستره وسیعی برای همکاری و همپیوندی میان مارکسیست های واقعی، و نه ادعایی، و مسلمانان میهن پرست و آزادیخواه و پیشرو وجود دارد، دستگاههای تبلیغاتی و دروغ پراکنی رژیم ضد خلقی شاه بی وقفه و رذیلانه می کوشند چنین وانمود سازند که بین مارکسیست ها و مسلمانان فاصله ای پر نشدنی وجود دارد، اختلاف نظرهای فرعی و کم اهمیت (در عرصه پیکار مشترک ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری) را بزرگ و اساسی جلوه می دهند و مسلمانان را از به اصطلاح خطر اتحاد با مارکسیست ها که گویا می خواهند از این اتحاد برای مقاصد "ضد مذهبی" بهره برداری کنند برحذر می دارند. رژیم تنها به این تبلیغات زهر آگین بسنده نمی کند و با دست زدن به یک رشته از وحشیانه ترین و غیرانسانی ترین شیوه ها و صحنه سازی ها و حادثه آفرینی ها تلاش دارد توده های دارای اعتقادات مذهبی را به درستی جعلیات خود متقاعد سازد. از سوی دیگر هستند کسانی که ظاهراً خود را در جبهه نیروهای ملی وآزادیخواه می پندارند اما با ایجاد سد های مصنوعی بر سر راه اتحاد نیروهای خلق (مسلمان، مارکسیست) عملا (دانسته یا ندانسته) آب به آسیاب رژیم ضد خلقی و ضد ملی شاه می ریزند و با ایجاد تفرقه در صفوف نیروهای پیکارجوی میهن به تحکیم پایه های لرزان رژیم یاری می رسانند.

از آنجا که روشن کردن هرچه بیشتر مواضع و نظرگاه های مبارزان مارکسیست و در رأس آن ها حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران، در مورد جنبش مسلمانان و شرایط اتحاد با آنان در مراحل مختلف جنبش خلق، در شرایط کنونی اوج گیری این جنبش، اهمیت باز هم مبرم تری کسب می کند، می کوشیم با انتشار این جزوه که حاوی مقالاتی است که بیشتر در مجله دنیا، نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران به چاپ رسیده است، به این مهم تا حدی پاسخ گوئیم.

ن. کیانوری

حزب طبقهٔ کارگر و مبارزان دارای اعتقادات مذهبی

دیر زمانی است که مسئله مناسبات میان مارکسیست‌ها یعنی هواداران جهان بینی طبقه کارگرکه در راه دگرگونی انقلابی مناسبات کهنه اجتماعی در ایران گام بر می‌دارند، با مبارزان انقلابی دارای اعتقادات مذهبی و در درجه اول مسلمانان مبارزکه در راه به دست آوردن عدالت اجتماعی بر پایه احکام اجتماعی دین اسلام تلاش می‌کنند در محافل اجتماعی میهن‌ما مطرح است.

البته این مسئله‌ای نیست که تنها در کشور ما و آن‌هم در مرحله کنونی تاریخی اش مطرح باشد. از همان نخستین روز پیدایش جهان بینی علمی طبقه کارگرو آغاز سازمان یابی مبارزان آگاه راه طبقه کارگر زیر پرچم این جهان بینی این مسئله مهم مطرح بوده وهمواره مورد توجه محافل سیاسی دوست و دشمن خلق در همه کشورها بوده است. به ویژه در سالهای پس ازجنگ دوم جهانی که طی آن باپیروزی تاریخی اتحاد شوروی بر فاشیسم ضربه کمر شکنی به امپریالیسم وارتجاع سیاه جهانی وارد شد — حادثه‌ای که موجب تغییر محسوس و روز افزون تناسب نیروها در سراسر جهان به سود صلح و سوسیالیسم وآزادی به زیان امپریالیسم و استعمار گردید وتحت تاثیر آن جنبش انقلابی گسترش یافته ای سراسر جهان کهنه را فراگرفت و مسئله دگرگونی های انقلابی جامعه کهنه در همه جا در دستور روز قرارگرفتند مسئله مناسبات نیروهای هوادار طبقه کارگرو نیروهای مبارز مذهبی، چه در مقیاس جهانی بین کشورهای دارای نظام های اجتماعی و جهان بینی های گوناگون وچه در مقیاس ملی هرکشور، به صورت یکی از عمده ترین مسائل اجتماعی روز در آمد.

مارکسیست ها با آموزش ازجهان بینی علمی خود به این حقیقت ایمان دارند که انقلاب راتوده های میلیونی زحمتکشان شهر وده انجام می‌دهند و آنها به این حقیقت هم آگاهند که بخش بزرگی ازاین توده میلیونی به اعتقادات مذهبی خود پایبند هستند. مارکسیست ها می‌دانند که بدون همکاری انقلابی مبارزان راه طبقه کارگرو مبارزان انقلابی دارای اعتقادات مذهبی مشکلات اضافی بر سرراه پیروزی انقلاب اجتماعی پدید می‌شود. آنها خوب آگاهند که ارتجاع حیله گر وکهنه کار با تمام وسائلی که در دست دارد، میکوشد اعتقادات مذهبی توده های زحمتکش را درجهت دشمنی با نیروهای انقلابی هوادار راه وجهان‌بینی طبقه کارگر برانگیزد و آتش دشمنی و نفاق رامیان زحمتکشان دامن زند وازهمکاری انقلابی آنان جلوگیری نماید. باید پذیرفت که این تلاش ارتجاع دوره بسیار طولانی از تاریخ همه کشورها کم و بیش با موفقیت همراه بوده

است. با این تلاش، ارتجاع توانسته است مدت های طولانی بخشی از زحمتکشان را علیه نیروهای انقلابی بسیج کند و با کمک آنها مقاصد غارتگرانه و ستمکارانه خود را نه تنها به مخالفین و مبارزان انقلابی، بلکه به خود این زحمتکشان مذهبی نیز تحمیل نماید.

ارتجاع نه تنها پس از پیدایش مارکسیسم، به عنوان جهان بینی، بلکه قرنها و قرن ها پیش از آن با همین حربه با جنبش های آزادیخواهانه و هواداران عدالت اجتماعی و پیشرفت مبارزه کرده و آنها را سرکوب نموده است. این واقعیتی است که تاریخ مبارزات اجتماعی همه کشورهای جهان و از آن جمله تاریخ پر درد و رنج مبارزات نیروهای هوادار عدالت اجتماعی، استقلال ملی و آزادی و پیشرفت در کشور ما به طور روشنی تائید می کند.

در طول تاریخ همه اجتماعات بشری نمونه های بسیاری از این واقعیت به چشم می خورد که در دوران های گذشته حتی جنبش های مذهبی طرفدار عدالت اجتماعی را ارتجاع ستمکار با حربه مبارزه با بی دینی سرکوب کرده و در این راه تا حد زیادی از اعتقادات مذهبی ناآگاهترین قشرهای توده رنجبر و محروم بهره برداری نموده است.

*

اما واقعیت بارز دیگری هم در جهان به چشم می خورد و آن این است که در هرجا که جنبش انقلابی با سمتگیری در جهت دفاع از منافع طبقات زحمتکش و محروم دامنه گسترده ای پیدا کرده و نیروهای وسیعی از خلق را بسیج نموده، مبارزان مذهبی نیز دوش به دوش برادران طبقاتی خود که از جهان بینی های غیر مذهبی و یا از مذاهب دیگر پیروی می کرده اند، در صفوف نبرد شرکت کرده و همراه مبارزان دیگر با خون خود پرچم های نبرد را رنگین ساخته و گام به گام به سوی پیروزی پیش رفته اند.

خیلی دور نمی رویم. به انقلاب اکتبر که به رهبری حزب بلشویک، حزبی که زیر پرچم مارکسیسم لنینیسم مبارزه می کرد، انجام گرفت و طی بزرگترین نبرد تاریخی طبقات زحمتکش و محروم و علیه ارتجاع داخلی و بیگانه به پیروزی رسید، نظر می افکنیم. درست است که حزب بلشویک، حزب کمونیستی کشور پهناوری مانند امپراتوری روسیه این انقلاب را رهبری کرد، ولی عمل انقلاب با شرکت میلیون ها کارگر و دهقان و روشنفکر متعلق به دهها ملت و ملیت بزرگ و کوچک روسیه و وابستگان به مذاهب و فرق گوناگون مذهبی انجام گرفت. ارتجاع تزاری در تمام دوران مقابله با هواداران انقلابی مارکسیسم، می کوشید که به دست مقامات عالیه مذهبی (کلیسای ارتدکس و مراجع ارتجاعی میان روحانیون اسلامی) از گرایش توده های وسیع زحمتکشان شهر و ده به جنبش انقلابی جلوگیری کند. آن کشیش ها و ملاهای مرتجعی که خون مردم را می مکیدند، از هیچ گونه همکاری و پشتیبانی از این سیاست جنایتبار تزاریسم، سیاست "جدا ساز، به جان هم انداز و سرکوب کن" دریغ نمی کردند. ولی جنبش انقلابی نیرومند تر از این تلاش ها و دست و پا زدن های دم مرگ تزاریسم و ارتجاع سیاه روسیه بود. نیروهای خلق که در میان آن ها افراد متدین و متعلق به مذاهب مسیحی (ارتدوکس) و نیز مسلمان (شیعه و سنی) و دهها فرق مذهبی دیگر شرکت داشته اند تا وابستگان به ملیت های گوناگون روس و اوکرائینی، ازبک و آذربایجانی و ارمنی دست به دست هم دادند و یوغ بردگی را درهم شکستند و با هم شاهراه حرکت به سوی آزادی و خوشبختی را گشودند. انقلاب اکتبر آزادی وجدان و از جمله آزادی مذهب را به رسمیت شناخت و این اصل در قانون اساسی این کشور منعکس گردید.

پس از پیروزی اولین انقلاب سوسیالیستی در روسیه زیر پرچم مارکسیسم ـ لنینیسم، امپریالیسم و ارتجاع سیاه جهانی با تمام دستگاه پردامنه تبلیغات دروغپردازانه و مردم فریبانه خود کوشیدند اعتقادات مذهبی توده های مذهبی کشورهای خود را علیه اولین کشور سوسیالیستی که در حقیقت نیرومندترین بخش جبهه نبرد میان کار و سرمایه، میان پیشرفت و ارتجاع، میان عدالت اجتماعی و غارتگری طبقاتی را

تشکیل می‌داد، بر انگیزند و بر این پایه، همکاری انقلابی میان نیروهای مذهبی و مبارزان راه طبقه کارگر را در کشور خود غیر ممکن سازند.

باز هم تاریخ نشان می‌دهد که این تلاش در عین این که در دوران‌ها و بخش‌های جداگانه توانست کم و بیش با موفقیت روبرو شود ولی نتوانست سد غیر قابل عبوری در برابر این همکاری که از یک ضرورت اجتناب ناپذیر تاریخی سر چشمه می‌گیرد، به وجود آورد.

در کوره‌های پر آتش مبارزه خلق‌ها علیه فاشیسم در همه کشورهای اروپایی همکاری انقلابی بین مبارزان واقعی مذهبی و پیروان جهان بینی طبقه کارگر پدید شد و محصول آن به صورت جبهه واحدی از احزاب کارگری مارکسیست - لنینیست با احزاب دموکرات مذهبی در آمد و در اثر این اتحاد در کشورهای اروپای شرقی شالوده جامعه نوین سوسیالیستی که همواره تکامل بیشتری می‌یابد، ریخته شد.

حتی در کشورهای سرمایه داری غرب هم که مرکز قدرت امپریالیسم جهانی هستند، امپریالیست‌ها و مرتجعین نتوانستند برای همیشه سدهایی را که در راه گسترش همکاری زحمتکشان هوادار مارکسیسم و زحمتکشان مذهبی به وجود آورده بودند، پایدار نگهدارند. در این سدها هر روز ترک تازه‌ای به وجود می‌آید که موجودیتشان را به خطر می‌اندازد.

ما اکنون شاهد یک روند تاریخی بسیار با اهمیتی از لحاظ نزدیکی و همکاری زحمتکشان مذهبی و هواداران جهان بینی طبقه کارگر در میدان واقعی نبرد به خاطر دگرگونی‌های بنیادی در نظام کهنه و پوسیده سرمایه داری غارتگر انحصاری هستیم. در فرانسه و ایتالیا، کشورهایی که مذهب کاتولیک ریشه و نفوذ عمیق تاریخی داشته و این نفوذ را همیشه برای جدا ساختن زحمتکشان مذهبی از پیروان راه مارکسیست‌شان به کار برده‌اند، گسترش پدیده نوین گرایش به سمت همکاری در نبرد به طور بارزی به چشم می‌خورد. گرایش به سوی همکاری بین این نیروها در کشورهای فاشیسم زده در حال رشد امریکای لاتین نیز گسترش می‌یابد. حتی در شیلی که در جریان سرنگون ساختن حکومت ملی سالوادور آلنده ارتجاع موفق شد با استفاده از تاثیر مقامات ارتجاعی کلیسا پشتیبانی بخشی از زحمتکشان مذهبی را برای خیانت جنایت بار خود تامین کند، تاثیر واقعیت تضادهای آشتی ناپذیر اجتماعی توانسته است این پایگاه ارتجاع سیاه فاشیستی را متزلزل سازد. زحمتکشان مذهبی هر روز بیشتر به اشتباه و گمراهی خود پی می‌برند و برای همکاری با کمونیست‌ها و سوسیالیست‌های شیلی آمادگی نشان می‌دهند.

*

برای مردم ما و به ویژه برای مبارزان مذهبی در میهن ما چگونگی مناسبات اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیستی و کارگری با جنبش‌های مترقی و ملی اسلامی در کشورهای اسلامی چه در آنجاهایی که این جنبش‌ها پیروز شده و قدرت دولتی را در دست گرفته اند و چه در حالتی که این جنبش‌ها در نبرد با امپریالیسم و ارتجاع محلی درگیر هستند، می‌تواند بارزترین نمونه برای همکاری انقلابی ثمر بخش میان نیروهای مبارز مذهبی و هواداران مارکسیسم باشد. این همکاری عظیم که اکنون دهها سال است به طور درخشانی در برابر چشم همه مسلمانان جهان جای گرفته و هر روز ثمرات تازه‌ای می‌دهد، به بهترین وجهی شاهد این ضرورت تاریخی دوران ماست که مبارزان راه استقلال ملی، آزادی، عدالت اجتماعی و پیشرفت - اعم از معتقدان به مذهب و یا مارکسیست‌ها - تنها از راه همکاری همه جانبه با نیروی عظیم طبقه کارگر جهانی و به ویژه با آن بخشی از این نیرو که در کشور خود پرچم قدرت انقلابی را برافراشته و محکم ترین دژها و سنگرهای جبهه جهانی نبرد علیه امپریالیسم را برپا ساخته اند، می‌توانند در کوتاهترین زمان و با بهترین اشکال بهره برداری از نیروهای خویش به آماج‌های عدالت خواهانه، آزادیخواهانه و ترقی خواهانه خود برسند.

مناسبات در حال گسترش اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی اتحاد شوروی که یک کشور کلاسیک سوسیالیستی است با جمهوری عربی لیبی، کشوری که در آن قدرت دولتی در دست کسانی است که به طور پیگیر از احکام اسلامی پیروی می‌کنند، یکی از بهترین نمونه های این همکاری ثمر بخش است. رهبران انقلابی مسلمان لیبی مانند مبارز نامدار جنبش انقلابی اسلامی در کشورهای عربی، جمال عبد الناصر، با تجربه شخصی خود در میدان مبارزه در یافتند که راستین ترین و پیگیرترین دوستان جنبش استقلال‌طلبانه و عدالت جویانه خلق های مسلمان عرب همانا کشورهای خانواده سوسیالیستی و احزاب راستین کمونیستی و کارگری هستند. آنها این توانایی را در خود یافتند که سدهای دروغین ایجاد شده به وسیله ارتجاع در هم شکنند و پرده های ریا و دروغ و تزویر را پاره کنند و مبانی همکاری تاریخی خلق های کشور خود را با جنبش کمونیستی و کارگری جهانی و در درجه اول با اتحاد شوروی، بزرگترین و نیرومندترین گردان این جنبش پایه گذاری کنند. مناسبات دوستانه و پشتیبانی برادرانه کشورهای سوسیالیستی از کشور عربی مسلمان لیبی یگانه نمونه نیست. عین همین مناسبات بی شائبه مبتنی بر پشتیبانی همه جانبه از خواست‌های استقلال طلبانه و ترقی خواهانه میان اتحاد شوروی از یک سو و عراق، الجزایر، یمن جنوبی، سوریه از سوی دیگر وجود دارد و هرروز توسعه می‌یابد.

نمونه عالی پشتیبانی از مبارزات انقلابی خلق های مسلمان در مناسبات برادرانه و کمک های بی دریغ کشورهای سوسیالیستی و همه جنبش راستین کمونیستی جهان به جنبش انقلابی خلق فلسطین متجلی است. همه می‌دانیم هنگامی که ارتجاع عرب به رهبری پادشاه به اصطلاح مسلمان اردن هاشمی با همکاری امپریالیست ها و صهیونیست های اسرائیل حمله خیانتکارانه خود را علیه جنبش انقلابی خلق فلسطین آغاز کرد کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیستی یا به دیگر سخن مارکسیست های راستین سراسر جهان به پشتیبانی مادی و سیاسی و معنوی جنبش فلسطین برخاستند و کمک های همبستگی خود را به میزان بی‌سابقه ای افزودند. امروز هم این واقعیت را همه می‌دانند که تمام تلاش ارتجاع عرب، صهیونیست های اسرائیل و امپریالیست های امریکایی در این جهت است که نگذارند خلق فلسطین سرنوشت خویش را به دست گیرد و مانند همه خلق های جهان میهنی داشته باشد و راه پیشرفت اجتماعی را برای آینده خویش بگشاید و تنها کشورها ی سوسیالیستی هستند که در پیشاپیش همه نیروهای مترقی جهان تمام امکانات خود را در این جهت به کار انداخته اند که خلق مسلمان فلسطین به این آرزوی ملی خویش دست یابد. خود جنبش انقلابی خلق فلسطین یکی از نمونه های درخشان همکاری انقلابی مبارزان مسلمان و مبارزان مارکسیست - لنینیست را نشان می‌دهد. آنچه این مبارزان را باهم یگانه می‌سازد هستی خلق فلسطین و آزادی و آینده درخشان و شکوفان این خلق است و مسئله عمده نیز همین است.

این ها بود چند نمونه از همکاری انقلابی مارکسیست - لنینیست ها و جنبش های مترقی خلق‌های مسلمان در جهان. تاریخ میهن و جامعه خودمان هم شاهد گویای ثمر بخشی این همکاری است. در تاریخ دوران نوین میهن ما که با مبارزه برای خاتمه دادن به استبداد سلاطین قاجار آغاز شد از همان نخستین روز، این همکاری به چشم می خورد. همکاری انقلابیون مارکسیست ایران به رهبری حیدر عمواغلی بخش مهم دیگری از جنبش مشروطیت که زیر رهبری روحانیون مبارز بود و روحانی نامداری مانند طلبة المتکلمین در پیشاپیش آنان گام بر می‌داشت، همکاری انقلابی مسلمان مبارز شیخ محمد خیابانی با مارکسیست های ایران و با کشور نوزاد شوروی، همکاری انقلابی مسلمان عالیقدر و مبارز پیگیر واعظ قزوینی با انقلابیون مارکسیست و نمونه های بسیار زیاد دیگر، اولین صفحات این همکاری تاریخی در جبهه مبارزه را تشکیل می‌دهد.

حزب کمونیست ایران و پس از آن ادامه دهنده راهش، حزب توده ایران از همان آغاز فعالیت سیاسی خود به این واقعیت آگاهی داشتند و آن را با تمام وزنش به حساب می گذاشتند که اکثریت زحمتکشان خلق های ایران را مسلمانان تشکیل می‌دهند. حزب ما به این واقعیت آگاه بود که نه تنها

اکثریت عظیم خلق های ایران مسلمانان معتقد هستند، بلکه اکثریت همان نیروهایی که در مبارزه برای آزادی، استقلال ملی و زندگی بهتر در صفوف مبارزه زیر پرچم و یا زیر رهبری حزب ما مبارزه خواهند کرد از مسلمانان معتقد تشکیل می شود. ما خوب می دانستیم که اکثریت مطلق بیش از یک میلیون دهقانانی که در اتحادیه های دهقانی زیر رهبری حزب توده ایران برای به دست آوردن زمین و وسائل کشاورزی مبارزه می کردند مسلمانان معتقد بودند. آنها با وجود تمام تبلیغات زهرآگین دشمنان خلق که می کوشیدند حزب ما را از جنبش خلق جدا سازند، به سازمان های وابسته و زیر رهبری حزب روی آورده بودند. برای این که با تجربه شخصی خود به این نتیجه رسیده بودند که تنها حزب توده ایران، حزب مارکسیست - لنینیست های ایران صادقانه و پیگیری از خواست های واقعی آنان پشتیبانی می کند و حاضر است در عمل همه امکانات خود را برای رسیدن به این خواست ها در اختیار آنان بگذارد، بدون آن که از آنها بخواهد که از اعتقادات مذهبی خود دست بردارند. همین طور است در مورد اکثریت اعضاء اتحادیه های کارگری سراسری ایران که زیر پرچم شورای متحده مرکزی در همکاری نزدیک با حزب توده ایران برای آزادی، استقلال ملی و حقوق حقه کارگران مبارزه می کرد.

میدان مبارزه برای پشتیبانی از جنبش جهانی صلح و پیشگیری از جنگ جهانسوز اتمی نمونه شاهد گویایی از همکاری بارآور حزب توده ایران با روحانیون میهن دوست و عدالت خواه است. جنبش صلح ایران چهره درخشان روحانی عالیقدری مانند آیت الله برقعی را که علی رغم همه مخالفت ها، شماتت ها و تحریکات با شهامت و شجاعت همه شخصیت بارز روحانی و اجتماعی خود را در خدمت امر صلح جهانی گذارد، هرگز فراموش نمی کند.

حزب توده ایران همیشه مبارزان مسلمان را حتی هنگامی که با حزب ما هم مناسبات دوستانه ای نشان نداده اند، در صورتی که صادقانه در راه خلق، در راه برانداختن استبداد سیاه سیاسی و پایان دادن به غارتگری بی بند و بار اقتصادی علیه طبقات حاکمه غارتگر و خونخوار، به میدان مبارزه علنی گذاشته اند، محترم شمرده و همواره دست دوستی و همکاری و اتحاد را به سوی آنان دراز کرده است.

برای حزب ما همکاری با نیروهای بالفعل و بالقوه خلقی که معتقد به دین اسلام هستند یک مسئله تاکتیکی و گذرا نیست. حزب ما این همکاری را یکی از پایه های استراتژی دراز مدت خود برای پایان دادن به فرمانفرمایی رژیم کنونی، استقرار رژیم ملی و دموکراتیک متکی به رای اکثریت خلق، حرکت به سوی ایجاد پایه های جامعه سوسیالیستی و ساختمان جامعه سوسیالیستی گسترش یافته می داند.

ادامه همکاری دراز مدت مذهبیون و مارکسیست ها در کشورهای سوسیالیستی، حتی در جایی که پایه های مادی و فنی کمونیسم را برپا می سازند بهترین شاهد درستی این ادعای حزب ما است.

البته ما هنوز راه درازی برای رسیدن به آن مراحل در پیش داریم. آنچه اکنون به عنوان عمده ترین و مبرم ترین وظیفه برابر همه نیروهای آزادیخواه، میهن پرست، انسان دوست و عدالت خواه قرار گرفته برانداختن رژیم جنایت پیشه و غارتگر استبداد محمد رضا شاهی است. این وظیفه آسانی نیست. دشمن خلق ها و میهن ما نیروی عظیم مادی در اختیار دارد، از حمایت همه جانبه امپریالیسم جهانی برخوردار است و ماهرانه و موذیانه از بی خبری بخش وسیعی از زحمتکشان، از چند دستگی نیروهای مبارز ضد رژیم بهره برداری می کند و گردان های پراکنده جنبش خلق را از هم جدا می سازد، تا بتواند به جان هم بیاندازد و یک یک آن ها را سرکوب نماید.

در چنین شرایطی هر روز تاخیر در پایه گذاری و تحکیم مبانی همکاری میان نیروهای مبارز ضد رژیم آبی است که به آسیاب دشمن ریخته می شود.

آنچه میان مبارزان راه طبقه کارگر، مارکسیست - لنینیست ها و نیروهای مبارز و عدالت خواه مذهبی دارای اهمیت اساسی است، هدف مشترک آنها در برانداختن استبداد و تامین عدالت اجتماعی به سود محرومان و غارت شوندگان است.

حزب توده ایران همان طورکه همیشه نظر داده است بر آنست که نیروهای متکی به مردم زحمتکش وقشرهای میهن پرست همواره می توانند بر پایه استوار احترام به نظر اکثریت خلق با هم برروی مسائل مورد توافق کنار آیند و در هرلحظه وبرای بازکردن هرگره دشواری مناسب ترین راه رابیابند .

درست بر همین پایه است که حزب توده ایران امر همکاری باسایر نیروهای مبارزراه خلق وهوادار عدالت اجتماعی رایکی ازپایه های سیاست خود قرارداده وبا پیگیری خستگی ناپذیری درراه به وجود آوردن این اتحاد که اولین گام مهم ،موثر وضروربش تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری برای براندازی استبداد کنونی است ،تلاش می کند .

ما اطمینان داریم که علی رغم همه پیشداوری های موجود در میان مبارزان مذهبی و سایر گروه های مبارز راستین راه خلق وسایر مخالفان رژیم استبداد ،علی رغم همه تلاشهای مغرضانه ازناحیه رژیم سیاه ساواکی ،جنبش آزادیخواهانه ومیهن پرستانه مردم ماگام به گام به سوی ایجاد چنین جبهه‌ای پیش خواهد رفت .

احسان طبری

مذهب و ملت‌گرایی

درباره روش حزب توده ایران نسبت به مذهب و ملت‌گرایی (ناسیونالیسم) در گذشته ورای پیدایش حزب توده ایران و مطبوعات و نشریات حزب بارها توضیحات روشن کننده داده‌ایم. ولی بدیهی است که در شرایط کنونی - هنگامی که سنگ را بسته و سگ را گشاده‌اند - آوای حزب به همه‌جا نمی‌رسد و ضرورت آن پدید می‌آید که مطلبی بازهم تکرار شود.

کسانی از روی خیرخواهی نسبت به ما و علاقه به مردم گاه می‌گویند: آیا بهتر نیست که حزب توده ایران در جهت هماهنگ ساختن مارکسیسم و اسلام گام بردارد، یکی بودن محتوی آن دو را مبرهن سازد، از انترناسیونالیسم که بهانه می‌دهد او را دنباله‌روی "ابرقدرت" شوروی معرفی کنند، از حالا تا پیروزی سوسیالیسم در مقیاس جهانی (که به نظر این خیرخواهان در آن موقع اعلام انترناسیونالیسم البته ضروری است) دست بردارد و پرچم ملت‌گرایی را برافرازد تا بتواند توده‌های عقب مانده را به دنبال خود بکشد و خود را از "انفراد" خارج سازد، برای آن که در واقع قادر گردد بساط دوزخی استبداد را برچیند؟

این سخنانی است که از روی نیت خصمانه‌ای مطرح نمی‌شود و مسلماً از جهت لحن و شیوه طرح مطلب با آن طرز گدایی ردیف کردن انواع دشنام‌ها و افتراها، تفاوت فاحش دارد.

سعی می‌کنیم به این مطلب کوتاه و روشن پاسخ دهیم.

از مذهب آغاز کنیم: جهان‌بینی حزب توده ایران، چنان که در برنامه‌اش تصریح شده، مارکسیسم-لنینیسم است، که جهان‌بینی علمی و انقلابی طبقه کارگر است. جهان‌بینی مذهبی اسلامی از جهت بینش خود درباره پیدایش عالم و قوانین آن و درباره انسان و حال و آینده‌اش وجه مشترکی با این جهان‌بینی ندارد. لذا ما که در تعیین جهان‌بینی حزب خود نه لحظه و محل محدود، بلکه سیر تکاملی بشریت، ابعاد جهانی، فواصل زمانی را در نظر می‌گیریم و معتقدیم که اشکال غیرعقلی و غیرعلمی تفکر ناگزیر، به این نحو یا آن نحو، جای خویش را به اشکال عقلی و علمی خواهند داد، دست به شعبده و فریب پراگماتیک و سوداگرانه نمی‌زنیم و برای نیل به "اثربخشی" کوتاه‌مدت، اصولیت و استواری اصولی خود را، که دارای اثربخشی درازمدت است، فدا نمی‌کنیم.

دین اسلام و از آن جمله مذهب جعفری (شیعه اثناعشریه) مذهب رسمی کشور ما و مورد اعتقاد توده‌های مردم کشور ماست. روش ما احترام عمیق به توده‌های مردم و معتقدات آنان است. علاوه بر

احترام به مردم و معتقدات مردم که ما را موظف می‌کند به اسلام و تشیع حرمت گذاریم، دو عامل نیز بر این امر مزید می‌شود:

الف - اسلام در تحول و پیشرفت مثبت جامعه ما و نوزایی فرهنگی آن تاثیر مستقیم داشته است. اسلام نسبت به برخی ادیان خصلت اثباتی و حیاتی بیشتری دارد و احکام فراوانی از آن در خور تعبیر به سود اندیشه‌های مترقی عصر ماست و ما هرگاه می‌بینیم که عده‌ای از مسلمانان این احکام را برجسته می‌کنند و آن را حربه نبرد و پیشرفت قرار می‌دهند به نوبه خود شادمان می‌شویم. مجله «دنیا» (دوره دوم) از نخستین طراحان این مسئله در نوشته‌های فارسی بود. ما در موقع خود آیات متعددی از قرآن را که برانگیزنده نبرد علیه ستم و مفتخواری است از قرآن استخراج و مورد تصریح و تاکید قرار دادیم (رجوع کنید به مجله «دنیا» مقاله ر. نامور تحت عنوان «اسلام و نهضت‌های رهایی‌بخش میهن ما»، ۱۳۴۴، شماره ۲، سال ششم). به نظر ما اگر بین جهان‌بینی و بینش عمومی مارکسیستی و اسلامی وجه مشترکی نباشد، ولی مارکسیست‌ها و مسلمانان کاملا می‌توانند در تنظیم برنامه اجتماعی تحول مترقی کشور ما در شرایط کنونی به زبان مشترک برسند.

ب - تشیع که در بین فرق اسلامی در ایران طرفداران به مراتب بیشتری دارد از همان آغاز تسلط اعراب، در دست اولاد علی و مدافعان فراوان ایرانی آنها به درفش نبرد در راه استقلال ما علیه خلافت بغداد، علیه سیطره امویان و سلطانان ترک، علیه تجاوزگران مغول و تاتار و خونخواران عثمانی و خانان ازبک مبدل شد و بسیاری سنن اصیل ایرانی را در خود حفظ کرد. به علاوه برخی از چهره‌های تشیع به ویژه علی بن ابیطالب و حسین بن علی و مبارزات مردانه و شخصیت انسانی آنها مورد احترام عمیق ماست و حزب توده ایران از همان آغاز تاسیس خود این احساس را بیان کرده است. سخن علی: «کن للظالم خصما و للمظلوم عونا!» از شعارهای جاری حزب ما بود. روز عاشورای حسینی، باشگاه مرکزی حزب پرچم سیاه می‌افراشت. آری در آن موقع برخی از اعضاء نادان در حزب بودند که علی رغم سیاست صریح حزب و با نقض کامل رهنمودهای کلاسیک‌های مارکسیستی (مارکس، انگلس، لنین)، به تظاهرات خنک علیه عقاید و آداب مذهبی مردم دست می‌زدند. برخی‌ها از نادانی و برخی‌ها به نیت خرابکاری. ولی همیشه علیه این نوع روش‌ها از طرف رهبری و اکثریت مطلق رفقای حزبی به شدت اعتراض می‌شده است.

لذا ما با تلاشی که اکنون در ایران می‌شود، و به اعتقاد ما طراح اولیه آن از ۳۰ سال پیش خود ما بودیم (اسناد آن، از جمله سرمقاله‌های ارگانهای حزب در روز عاشورا) یعنی برجسته کردن مبارزه حسین علیه یزید عصر محمد رضا پهلوی کاملا موافقیم و رادیوی حزب بارها درست در همین زمینه گفتارها پخش کرده است و می‌کند.

ما آماده‌ایم با مذهبیون مترقی، نه فقط برای دوران‌های کوتاه‌مدت تاکتیکی، بلکه برای دوران‌های تاریخی درازمدت، صمیمانه همکاری کنیم. در کشورهای سوسیالیستی، پس از دهها سال گذشت از انقلاب، نه فقط موسسات و اموال و مدارس و مقامات و نشریات اداری و غیراداری مذهبی باقی است، بلکه در برخی از آنها مذهبیون صاحب مهم‌ترین مقامات رسمی مانند معاون نخست وزیر، وزیر، رئیس مجلس و غیره‌اند.

تبلیغاتی که درباره روش ما نسبت به مذهب می‌شود جزیی از شیادی وسیعی است که امپریالیسم و ارتجاع در این دوران‌های نزول و انحطاط خود، در آرزوی برآورده نشدنی حفظ خویش، به راه انداخته‌اند. آری آنها با این تبلیغات سعی می‌کنند کسانی را گول بزنند و گول هم می‌زنند. ولی چاره آن، این نیست که ما، در مشی خود، اعوجاج غیرصادقانه‌ای ایجاد کنیم و عقیده نداریم که روش ما در جامعه ایران دچار انفراد می‌شود. تجربه گذشته جز این نشان داده است. به هر صورت ما طرفداران سرسخت همکاری توده‌ای‌ها (مارکسیست‌ها) و مسلمانان مترقی هستیم و در این راه به نوبه

خود خواهیم کوشید.

اینک چند کلمه درباره «ملت گرایی». ما به دو نوع «ملت گرایی» در عصر خودمان معتقدیم. ملت گرایی مترقی یعنی ضد امپریالیستی و ضد انحصاری و خواهان صلح و ترقی اجتماعی. چنین ملت گرایانی اگر چه از قشرهای بورژوا و خرده بورژوا یا گاه مالک باشند (زیرا ملت گرایی ایدئولوژی سیاسی آنهاست، نه پرولتاریا)، یاران جنبش مردمند و ما هم آنها را محترم می شمریم و حاضر به همکاری صمیمانه با آنها هستیم. ولی ملت گرایی ارتجاعی که با وجود تظاهرات «یقه دران» و «رگ گردن» درباره «میهن عزیز»، عملا با امپریالیسم مغازله می کند و دعوایش با شاه بر سر قدرت است و همه کارهای خود را ول کرده، افتاده دنبال بدوبیراه گفتن به شوروی و حزب توده ایران، ما با این بخش سر همکاری نداریم، برعکس، با آن مبارزه می کنیم.

اما این که خودمان، به خاطر «وجهه» به گروه معلوم الحال افترازنان به کشورهای سوسیالیستی بپیوندیم، خیلی معذرت می خواهیم. ما دنبال چنین «وجهه هایی» نمی رویم و عقیده هم نداریم که «ضد شوروی بودن» از آن جمله در کشور ما، در میان توده ها (نه در میان قشر معینی از روشنفکران) وجهه ای ایجاد می کند. برعکس، توده ها با شم خود دوست و دشمن را می شناسند و از چنین «ملیون» حقه بازی روی بر می گردانند.

اما اگر از «ملت گرایی» (یعنی ناسیونالیسم) مطلب را به جای دیگر یعنی به «میهن پرستی» (یعنی پاتریوتیسم) بکشانیم، آنگاه قضیه به کلی شکل دیگری به خود می گیرد. ما خود را از زمره اصیل ترین، پیگیرترین، معتقدترین، پرشورترین، خادم ترین میهن پرستان ایران می دانیم؛

ما شیفته خلق های کشور خود و سعادت و رفاه و پیشرفت آنها هستیم؛

ما مدافع تمامیت ارضی و استقلال کامل سیاسی و اقتصادی کشور هستیم؛

ما قصد نداریم کشور خود را به کشور دست نشانده احدی مبدل کنیم و اعتقاد راسخ داریم که کشورهای سوسیالیستی، طبق سرشت سازمان اجتماعی خود، هرگز مایل به دست نشانده ساختن کشور دیگر نیستند. تجربه تاریخی کشورهای سوسیالیستی نشان داد که سوسیالیسم تنها به آنها امکان یک ترقی جهشی حیرت انگیز مادی و معنوی عطا کرده است و کشور دست نشانده نمی تواند چنین کشوری باشد.

ما به مراتب بیش از مدعیان، از دار و دسته هیئت حاکمه گرفته، تا مدعیان به اصطلاح «جبهه» به فرهنگ وطنمان دلبسته ایم زیرا از آن وسیع تر باخبریم، آن را ژرف تر بررسی می کنیم تا آن را به حربه نبرد امروز برای سعادت فردا مبدل سازیم.

تمام این افسانه های قلابی درباره این که گویا حزب توده ایران «ستون پنجم سوسیال امپریالیسم روس» است، و تمام این حملات خائنانه اختراع مشتی سردمداران چپ نما، در آخرین تحلیل، از طرف امپریالیسم، علیه انقلاب جهانی و انقلاب ایران جعل شده است. اگر شخص مغرض نیست، بسیار باید ساده باشد که این مطلب روشن را نفهمد.

این مواضع ما، یعنی احترام صادقانه ما به اسلام و تشیع و رجال جاوید این دین و سیاست اصولی ما در این زمینه، میهن پرستی عمیق ما، احترام ما به ناسیونالیست های مترقی حتما و حتما باید مبارزان مذهبی و ملی را، اگر دچار خلجانات «شیطانی» نیستند، به همکاری با حزب توده ایران جلب کند.

حزب توده ایران مانند همه سازمان های سیاسی گذشته و حال در ایران از عیب و نقص در روش و در اشخاص تهی نبوده و نمی توانسته باشد. ولی این معایب، گاه با همه جدی بودنش، به کلی در مجموعه فعالیت این حزب دارای جنبه فرعی است. هر فرد یا گروهی دعوی کند که حتی در فعالیت کوچک خود از اشتباهات بزرگ مصون بوده، تنها مدعی است. حزب توده ایران ۴۰ سال است در مقیاس وسیعی فعال است.

امید است این نکات به کسانی که آماده روشن شدن اند، کمک کند تا روشن شوند.

رژیم ومذهب

رژیم کنونی ایران، به پیروی از رژیم های همانند خود در کشورهای سرمایه داری، به همه وسائل ممکن وحتی متباین، از تشویق و اشاعه "بیکس" گرفته تا تظاهرات مذهبی، متوسل شده ومی شود تنها برای آن که خود را از "آفات وبلیات" جنبش خلق محفوظ نگاه دارد.

تاریخ کشور ما نشان می دهد که مابین مذهب و روحانیون شیعه ازسوئی و شاهان عصرازسوی دیگر بارها کار به دشمنی و برخورد کشیده است: نقشی که روحانیون مترقی در تدارک زمینه فکری مشروطیت و سپس در خود جریان مشروطیت بازی کرده اند ومخالفت آنها با استبداد قاجار، نقش برخی ازروحانیون آزادیخواه در مبارزه با دیکتاتوری رضاشاه، مبارزات جمعی ازروحانیون مترقی در دوران حکومت مطلقه محمدرضاشاه، نمونه های تاریخی مشخصی است که این حکم را اثبات می کند. عمل مکرر در مکرر روحانیون مترقی و آزادیخواه علیه تجاوزات رژیم وحامیان امپریالیستی، رژیم رابه تنظیم یک سیاست خدعه گسترانه مذهبی الهام داده است.

محتوی این سیاست مذهبی عبارت است از: ۱) ایجاد یک روحانیت فرمان پذیر؛ ۲) تظاهرات وسیع عوامفریبانه به دین داری؛ ۳) نظارت پلیسی بر فعالیت مذهبی مردم، برای آن که از خطه مجاز خارج نشوند؛ ۴) استفاده از مذهب به عنوان حربه معنوی نبرد فکری علیه نیروهای ضد رژیم و نظریات مترقی وانقلابی وهمچنین علیه روحانیون ومذهبیونی که زیر بار رژیم نمی روند واز احکام مذهب تفسیری که مطابق میل رژیم نیست عرضه می دارند.

در این زمینه رژیم تاکنون گام های فراوانی برداشته است: یک قشر ازروحانیون یا روحانی نماها ن وابسته به ساواک به وجود آورده که منبر و محضر و مسجد وکرسی تدریس را تصرف کرده اند و مذهب را تنها به عبادت ودعاگوئی و مرثیه خوانی همراه با تملق از شاه و رژیمش بدل ساخته اند، به وسیله اداره اوقاف کنترل شده رژیم از "انگیزه اقتصادی" برای رام کردن روحانیت و مذهبیون استفاده می کند، به کمک شبه مجتهداران گوش به فرمان یا سازشکار واز طریق دارالتبلیغ ها ونشریات وابسته به آن ها می کوشد اسلام و تشیع را ازجوهر عصیانگری که در آن وجود دارد عاری سازد وآن رابه مذهب تسلیم و تفویض، ندبه وزاری، ترک دنیا وآخرت پرستی مبدل نماید؛ در نتیجه این سیاست روحانیون مقاوم یا ازکشور طرد و یا

زندانی و بی‌رحمانه نابود می‌شوند و برای نهفتن این جنایات سردمداران رژیم به تجدید ساختمان ضریح امام رضا و چاپ کردن کلام الله و مسجدسازی و افکندن سفره های مذهبی و مسافرت به مشاهد مقدس و انواع دیگر تظاهرات دست می‌زنند و شاه حتی مدعی ارتباط مستقیم با ائمه اولیا می‌شود و خود را موجودی مقدس و ماوراء طبیعی اعلام می‌نماید!

یکی از پدیده هایی که رژیم از آن سخت نگران و هراسان است عبارتست از پدیده پیدایش و تشکیل قشری از مذهبیون انقلابی که برخلاف روحانی نمایان وابسته به ساواک، مذهب را برحسب سنت ائمه طاهر شیعه مانند علی و حسین، نوعی مبارزه و جهاد در راه عقیده و تحمل خطرات و صدمات این جهاد میدانند و تقیه و تسلیم به جور و جابر را جایز نمی‌شمرند. بخشی از این مذهبیون، با برجسته کردن سنن دموکراتیک در اسلام و تشیع، تفسیر نوینی از مذهب می‌دهند و آنرا به یک ایدئولوژی پیکارجویانه بدل می‌کنند (۱). بخشی دیگر از آنها حتی تا آنجا می‌روند که مابین آموزش اسلام و آموزش مارکسیستی تناقض نمی‌بینند و در صدد آشتی دادن این دو آموزش باهم بر می‌آیند. تمام این تحولات در اسلام و تشیع که در جهت مبارزه با ستمگران اجتماعی انجام می‌گیرد و ثمره مستقیم مشخصات دوران ماست و تنها ویژه میهن ما نیز نیست، در آخرین تحلیل و صرف نظر از معیار منطقی دعاوی و نحوه استدلالات، بمحصل به سود خلق و به سود حقیقت است، لذا از جهت اجتماعی مثبت و مورد پشتیبانی همه گردان های مترقی جنبش رهایی بخش و انقلابی کشور ماست.

ما، علی رغم شاه که مابین "مسلمان" و "مارکسیست" هیچ وجه مشترکی نمی‌بیند، بر آنیم که مسلمان انقلابی و مارکسیست، از آن جهت که هردو خواستار خاتمه دادن به استبداد و استعمارند، هردو مشتاق پیروزی خلق زحمتکش کشور خود هستند، هردو مجاهده و فداکاری در راه خلق را وظیفه مقدس هر ایرانی و راه منحصر رهایی او می‌شمرند، دارای وجوه مشترک هستند و آن هم وجوه مشترک در مسائل اساسی و اصلی، به همین جهت اتحاد مسلمانان انقلابی و مارکسیست ها در شرایط کنونی تاریخی نه فقط ممکن بلکه ضروریست و مسئله حاد و مبرم زمان ماست.

رژیم سیاست تفرقه بیانداز و حکومت کن را بین مسلمانان و مارکسیست ها دنبال می‌کند و به دروغ و علی رغم واقعیات جلوه می‌دهد که گویا مارکسیست ها خواستار امحاء جبری مذهب و هواداران مذهبند. رژیم

---

(۱) - از امثله متعددی که می‌توان درباره این روش برجسته کردن احکام مترقی اجتماعی در اسلام ذکر کرد یک نمونه که در حواشی آقای محمد رضا حکیمی بر کتاب "اسلام در ایران" اثر پطروشوسکی آمده است و به نظر ما بسیار جالب است می‌آوریم. در کتاب "القواعد" باب "الاطعمه والاشربه" علامه حلی فقیه مشهور شیعیان حکمی آمده است که با همان مضمون در "المبسوط" شیخ طوسی و "شرایع" محقق حلی و "مستند الشیعه" ملا احمد نراقی و "وسیله النجات" آ سید ابوالحسن اصفهانی نیز ذکر شده است و آن حکم چنین است: "ولو وَجَدَ طعامَ الغیرِ فان کانَ صاحبُه مُضطراً فهو اولیٰ ولو کانَ یخاف الاضطرار، فالمضطرُّ اولیٰ. فان لم یکن لسه ثمن، وَجَبَ عَلیٰ المالکِ بَذله. فان مَنَعَه غَصَبَه. فان دَفَعَه جاز قتال المالک فی الدفع) (ج ۲ ص ۱۶ چاپ ۱۳۲۹) معنی چنین است: اگر کسی خوردنی شخص دیگری را بیابد، اگر صاحب آن خوردنی خود تنگدست باشد اوست که اولویت دارد و اگر او ترسی از تنگدستی ندارد، پس شخص تنگدست بر او اولویت دارد. حال اگر آن شخص تنگدست بهای آن خوردنی را نتواند بپردازد، بر مالک آن خوردنی واجب است که آن را به تنگدست بذل کند و ببخشد و اگر منعش نماید می‌تواند غصبش کند و اگر دفعش نماید آنگاه کشتن مالک مجاز است". برخی از شیعیان مترقی بر آنند که امثال این احکام را می‌توان با "تنقیح مناط" تعمیم داد یعنی آنها را مثلا در مورد سلب مالکیت از طفیلیان و بهره کشان اجتماعی به سود تنگدستان و زحمتکشان منطبق شمرد، ط.

به دست روحانی نمایان وابسته به ساواک آن جهاتی از دین را تبلیغ می کند که به کمک آن بتواند توده های مردم را تخدیر نماید. رژیم مسلمانانی را که سنت مبارزه جویانه ائمه شیعه را علیه جور و ستم بنی امیه و بنی عباس برجسته می کنند و چهره نوی از دین نشان می دهند، به مثابه بدعت گذار در دین مورد تعقیب و آزار قرار می دهد و سیاست خود را در مورد رواج فساد اخلاقی و تجمل و عیش، سرکوب و غصب اکثریت به سود اقلیت محدود و ممتاز، دینداری و حمایت از اسلام جلوه گر می سازد!

آنچه برای رژیم از مجموعه آموزش ها و تعلیمات مذهبی سودمند است، اموری است که موجب اشاعه خرافات و تخدیر عوام و دور کردن آنها از زندگی و مبارزه، تفکر مثبت و مقاومت و مجاهده می باشد. این نوع نظریات را رژیم بی دریغ به دست عمال مذهبی خود پخش می کند و انواع آداب به ظاهر مذهبی را که اغلب روحانیت مترقی آن ها را بدعت گذاری در اسلام می شمرد و طرد می کند، در سراسر کشور پخش کند. بدین ترتیب هم مذهب را مبتذل و هم سیاست تحمیق و تخدیر را به سود خود عملی می سازد.

*

ما با احساس تحسین و ستایش شاهد پیدایش، گسترش و تشکیل زمره نوینی در میان روحانیون و مذهبیون به طور اعم هستیم که حساب خود را از رژیم و نظام آفریده اش به طور قاطع جدا می سازد و در داخل و خارج کشور به انحاء مختلف وارد نبرد مردانه و جانبازانه‌ای شده است. حزب ما هرگز عقاید و نظریات فلسفی، سیاسی و اقتصادی خود را نپوشانده است. لذا روشن است که ما بین یک سلسله از نظریات ما در عرصه های مختلف با نظریات این نیروهای مترقی و انقلابی مذهبی اختلافات اصولی وجود دارد. ولی به نظر ما این اختلافات نیست که مطرح است. تجربه نه تنها کشور ما، بلکه کشورهای اسلامی دیگر نشان داده است که وحدت عمل درازمدت و وسیع مارکسیست ها و مسلمانان انقلابی قبل از انقلاب اجتماعی و بعد از آن امری است شدنی و نه فقط شدنی است، امری است ضروری و نه فقط ضروری است، تنها وظیفه ای است که در برابر آنها قرار دارد. اینک مدت هاست که خون مارکسیست و مسلمان در راه آزادی خلق یک جا بر خاک می‌ریزد و بر درفش پیکار آنها شعارهای همانندی نوشته شده است.

تجربه نشان داده است که اگر دشمن موفق شود با استفاده از وجود اختلاف بین این دو نیروی مهم انقلابی شکاف بیافکند، مواضع ستمگرانه خود را تحکیم کرده است و اگر نتواند دچار باخت مهمی شده است که می تواند سرانجام برایش مهلک باشد. ما مارکسیست های ایرانی از تاریخ گذشته و معاصر کشور خود و جهان درسهای فراوان اندوخته ایم و به همین جهت آغوش ما برای وحدت عمل درازمدت با مسلمانان انقلابی گشاده است. ما امیدواریم که مسلمانان انقلابی نیز با پند آموزی از تاریخ برای چنین وحدت عملی آماده شوند. ما اطمینان داریم که می توان در روند دراز و پر رنج انقلاب و در دوران پس از آن در مسائل مختلف با موفقیت زبان و عمل مشترک یافت. اگر تشیع که در دورانی پرچم مقاومت و استقلال طلبی جامعه ایرانی علیه اشرافیت عرب و ترک، مغول و هندستان ایرانی آنها بود بتواند این نقش پر افتخار را احیاء کند (۱)

---

(۱) آقای دکتر سید جعفر شهیدی در مقاله منتشره در مجله "یغما" (بهار ۱۳۵۲) برای تکامل تشیع ادوار پنجگانه ای قائل است و بر آن است که تشیع در دوره اولیه (یعنی از آغاز تا غیبت امام دوازدهم و سپس از غیبت امام دوازدهم تا پایان عهد سلجوقی) اصالت داشت و در مقابل "اشاعره" و "مرجئه"، که به ترتیب حکومت عقل و وجود عدالت الهی را نفی می کردند، بر روی این دو عنصر تکیه می کرد. اصولی در ادوار سه گانه بعدی به تدریج رو به انحطاط رفته و مسئله جانشینی و خلافت و مقابله علی و عمر در آن به مسئله مرکزی بدل گردیده است. ولی ما از جهت نقشی که تشیع به عنوان درفش عقیدتی در نبرد علیه خلافت اموی و عباسی و سپس مهاجمان مغولی و سلاطین تیموری و خوندکاران عثمانی و خانان ازبک ایفا کرده است، برای آن عملکرد تاریخی مهمی قائلیم که در متن به آن اشاره شده است. شایان ذکر است که اسلام و تشیع از زمان سید جمال الدین اسدآبادی بار دیگر به عنوان نیروی پیکارجو علیه استعمار رو

←

تنها موجب بالا رفتن ارج تاریخی آن مجاهدان شیعی است که با چنین پرچم به میدان آمده اند و ما مارکسیست ها که هواداران قضاوت مشخص تاریخی هستیم به نوبه خود برای چنین مجاهداتی ارج لازم را قائل خواهیم بود .

ا .ط.

از همهٔ مخالفان رژیم ترور و اختناق کنونی ایران دعوت می‌شود

برای برانداختن استبداد محمد رضا شاه در یک جبههٔ ضد دیکتاتوری همکاری نمایند

هم میهنان گرامی!

همه ما شاهد آن هستیم که نتایج شوم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی رژیم استبدادی محمد رضا شاه هر روز دردناکتر می‌شود و زنجیرهای اسارتی که این استبداد مخوف به دست و پای مردم ما انداخته هر روز سنگین‌تر و خون آلودتر می‌گردد. با گذشت زمان بیش از پیش چهره واقعی این رژیم غارتگر و جنایت پیشه برای قشرهای گسترده‌تری از مردم ایران آشکار می‌گردد.

با شکست های پی در پی سیاست ضد ملی رژیم استبدادی شاه که هسته اساسی و جهت عمده اش وابسته کردن بیش از پیش اقتصاد ایران به اقتصاد کشورهای امپریالیستی است، اتلاف ثروت عظیم ملی ما و به ویژه درآمد کلان نفت، از راه خرید میلیاردها اسلحه از سوداگران امپریالیستی، دادن وامهای کلان به انحصارهای امپریالیستی، ساختن پایگاه عظیم نظامی برای تجاوز، تحمیل بودجه کمرشکن ارتشی و غارت بی‌بند و بار باقیمانده آن به دست گردانندگان رژیم، شرایط مادی زندگی اکثریت مردم در یکی دو سال گذشته دشوارتر شده و احساس ناخشنودی، اکثریت سنگینی از مردم کشور را فراگرفته است.

عامل دیگری که به گسترش باز هم بیشتر ناخشنودی مردم از رژیم میدان می‌دهد، تحولات عظیمی است که با شتابی روزافزون در میدان پهناور سیاست جهان امروز، در جریان است. مردم کشور ما باوجود رژیم استبدادی، و علی‌رغم اختناق و باوجود تبلیغات دولتی به میزان زیاد با این واقعیت آشنا می‌شوند که در جهان امروز تناسب نیروها به سود سوسیالیسم، صلح و جنبش های رهایی‌بخش ملی و به زیان امپریالیسم و رژیم های فاسد فاشیستی و شبه فاشیستی مانند رژیم ایران بیش از پیش در حال تغییر است. آنها شاهد آن هستند که یکی پس از دیگری رژیم های تبهکار استبدادی سرنگون می‌گردند.

مردم می‌بینند که در دنیای کنونی جا برای رژیم های استبدادی نظیر رژیم ایران تنگ‌تر می‌شود و امپریالیست های هوادار آنهم دیگر دارای آن نفوذ و قدرت گذشته نیستند که بتوانند برای همیشه چنین رژیم هایی را بر سر کار نگهدارند. این واقعیات بر ناخشنودی مردم کشور ما از بقاء رژیم استبدادی غارتگران باز هم می‌افزاید و به آنها برای کوشش در راه برانداختن آن نیرو و امید می‌بخشد.

این ناخشنودی از سویی و امید از سوی دیگر، قشرهای گسترده ای از مردم را به جنبش درآورده

به میدان مبارزه‌ای پردامنه اقتصادی و سیاسی کشانده است. اعتصابات مکرر کارگری در واحدهای صنعتی و در مواردی حتی اعتصابات کارمندان دولت، و همچنین نمایش‌های پردامنه دانشجویان همه دانشگاههای ایران بیانگر این ناخشنودی است. این ناخشنودی حتی در مقالات روزنامه‌های ساواک‌زده رسمی کشور و در مجلس فرمایشی بازتاب محسوسی یافته است. واقعیت این است که گسترش ناخشنودی به مراتب پهناورتر و ژرفتر از نمایش خارجی آنست.

به موازات گسترش ناخشنودی، فشار اختناق ساواکی بیش افزایش یافته و می‌یابد، ساواک این پاسبان خون‌آشام و جنایت‌پیشه استبداد محمدرضا شاه هرروز درنده‌تر و بی‌پرواتر در به زنجیرکشیدن، شکنجه دادن و کشتار مخالفان رژیم بیشتر می‌شود. سیاهه اعدامهای رسمی سیاسی، کشتارهای آشکار و پنهان مخالفان رژیم در زندانها و خیابانها و مخفی‌گاههای ساواک هرروز طولانی‌تر میگردد.

اگر تا چندی پیش فشار استبداد شاه متوجه مبارزان انقلابی توده‌ای و غیرتوده‌ای، مارکسیست و غیرمارکسیست بود، دیر زمانی است که دیگر این فشار همه‌گیر شده و تنها وابستگان و تأیید کنندگان و کارگزاران رژیم از آن در امانند.

مدتهاست که دیگر نه تنها انقلابیون، کارگران و دهقانان زحمتکش، روشنفکران و جوانان مبارز ضد رژیم، بلکه حتی آن سرمایه‌دارانی که در مقابل غارتگری بی‌بند و بار کارگزاران ساواکی رژیم کوچکترین مقاومتی نمایند، سنگینی زنجیرهای اسارت ساواکی را بر دست و پای خود و حتی چنگال زهرآلود جلادهای ساواک را بر گلوی خود احساس می‌کنند.

هرروز قشرهای تازه‌تری از مردم نه تنها از زحمتکشان شهر و ده و قشرهایی از طبقات متوسط و حتی از وابستگان طبقات بالای جامعه، این واقعیت را می‌پذیرند که هدف اصلی رژیم سیاه استبداد محمدرضا شاه، ادامه غارتگری بی‌بند و بار ثروت ملی میهن ما به دست گردانندگان رژیم یعنی خاندان پهلوی و دستیارانش به کمک کارگزاران این گروه به دست انحصارهای جهانخوار امپریالیستی، ایجاد یک پایگاه نظامی برای حفظ تسلط امپریالیستی بر ثروت بی‌پایان منطقه خلیج فارس، نگهداری تسلط امپریالیستی بر این منطقه به عنوان یکی از عمده‌ترین پایگاههای تجاوز علیه کشورهای سوسیالیستی و کشورهای مستقل ملی و بالاخره سرکوب هرگونه جنبش استقلال طلبانهٔ ضد امپریالیستی در ایران و سایر کشورهای منطقه خلیج فارس است.

هرروز قشرهای تازه‌ای از مردم میهن ما با انگیزه‌های طبقاتی و اجتماعی گوناگون به این نتیجه می‌رسند که رژیم استبداد سیاه کنونی به صورت عمده‌ترین مانع بر سر راه تکامل جامعه به سوی هدفهایی است که آنان برای پیشرفت و تکامل آینده میهن برگزیده‌اند.

نشریات مختلفی که در یک سال گذشته از طرف گروههای گوناگون اجتماعی به طور پنهانی و آشکار در زمینه لزوم برانداختن استبداد سیاه کنونی پخش شده بیانگر این واقعیت است که به موازات مبارزان سنتی انقلابی سالهای اخیر، نیروهای تازه‌ای از جامعه ایران با وابستگی طبقاتی و انگیزه‌های اجتماعی و سیاسی گوناگون به جنبش در آمده و برای برانداختن استبداد ساواکی به میدان مبارزه فعال گام گذاشته و می‌گذارند.

بررسی موشکافانه این پدیده نوین در زندگی سیاسی میهن ما روشن می‌سازد که:

۱- رژیم استبداد سیاه محمدرضا شاه با وجود امکانات مالی گسترده، با وجود دستگاه اختناق ساواک و با وجود تبلیغات گمراه کننده، هرروز چه در درون کشور و چه در صحنه بین‌المللی، منفردتر می‌شود و مهر و نشان یک رژیم فاشیستی و جنایت‌پیشه بر پیشانی اش نمایان‌تر نقش می‌بندد، تناقضات درون نزدیک‌ترین اقشار اجتماعی دور و بر رژیم و حتی در مهم‌ترین پایگاه قدرتش، یعنی ارتش هرروز عیان‌تر میگردد.

۲- جبهه مبارزان ضد رژیم استبدادی کنونی گسترش بیشتری می‌یابد.

۳- نیروهایی که هم اکنون در این مبارزه شرکت می‌جویند و بدون تردید نیروهایی که در آینده به آن خواهند پیوست بسیار ناهمگونند. این ناهمگونی هم در زمینه انگیزه‌های طبقاتی اجتماعی و به تبعیت از آن هم در هدف مبارزه‌ای که در پیش گرفته‌اند مشاهده می‌شود.

۴- صرف نظر از این ناهمگونی در انگیزه و هدف‌های دورتر مبارزه، در یک هدف نزدیک یعنی پایان دادن به استبداد کنونی و برانداختن رژیم ساواکی همه این نیروها باهم مشترک هستند.

۵- شیوه‌هایی که این نیروها برای رسیدن به همین نزدیک‌ترین هدف خود به کار می‌برند یکسان نیست و در این زمینه گوناگونی فراوان و در مواردی تناقض آشکار دیده می‌شود.

۶- با کنار گذاشتن این فرض که ممکن است در شرایط معینی از تشدید تناقضات درون هیئت حاکمه ایران و همچنین در درون اردوگاه امپریالیستی تغییراتی در رژیم سیاسی کنونی ایران در جهت مخالف استبداد کنونی به وجود آید، باید این را بپذیریم که در شرایط کنونی هیچ کدام از نیروهای سازمان یافته و یا پراکنده مبارزان و مخالفان رژیم استبدادی کنونی توانایی آن را ندارد که به تنهایی استبداد را براندازد. در آینده نزدیک هم نمی‌توان پذیرفت که یکی از این نیروها بتواند به چنین امکاناتی دست یابد.

۷- بین نیروهایی که برای رسیدن به این نزدیک‌ترین هدف مشترک یعنی پایان دادن به استبداد سیاه ساواکی مبارزه می‌کنند هنوز هیچ گونه هم‌آهنگی وجود ندارد و بدتر از همه در بسیاری از موارد اختلاف نظرهایی که در این دوره مبارزه، عمده و تعیین کننده نیستند موجب برخوردهای کم و بیش فرساینده درونی در جبهه نیروهای ضد رژیم استبدادی می‌گردد.

۸- ارتجاع سیاه و استبداد محمدرضاشاه با در دست داشتن یک سازمان متمرکز اختناق سیاه و امکانات مالی و فنی بی‌مرز برای اجرای این سیاست جنایت‌آمیز با زرنگی موذیانه‌ای از این اختلافات در جبهه مخالفین خود بهره‌گیری می‌کند و سیاست "پراکنده ساز، به جان هم انداز و سرکوب کن" خود را پیش می‌برد. مخالفین خود را جدا جدا سرکوب می‌کند.

این‌ها هستند واقعیت‌های زندگی سیاسی کنونی جامعه ایران. این واقعیت‌ها از یک سو شادی‌آور و خشنود کننده‌اند و از سوی دیگر دردناک و غم‌انگیز. هر حساب ساده به ما می‌آموزد که تا هنگامی که این پراکندگی در میان ردهای مبارزان ضد رژیم استبدادی به حال کنونی‌اش باقی بماند با وجود دشمنی چنین غدار و مکار و جنایتکار نمی‌توان امید به پیروزی داشت. اما اگر همین نیروهای موجود گرد هم آیند و امکانات خود را متحد سازند، از مجموع این نیروها، امکانی به مراتب وسیع‌تر پدید خواهد شد که می‌تواند امروز یا فردا و در هر حال به طور نسبی در کوتاه‌ترین فرصت رژیم استبداد را از پای درآورد و شرایط لازم را برای رشد عادی جامعه ایران به وجود آورد.

پس چه باید کرد؟

حزب توده ایران با احساس مسئولیت عظیم تاریخی که همه مبارزان راه پیشرفت اجتماعی و همه مخالفین راستین رژیم استبدادی بر دوش دارند از همه مبارزان دعوت می‌کند که به سوی برانداختن سدهایی گام بردارند که بر سر راه همکاری و مبارزه متحد نیروهای ضد رژیم استبدادی قرار گرفته‌اند.

حزب توده ایران بر آنست که با احساس مسئولیت و با کمی روشن‌بینی سیاسی همه مبارزان ضد رژیم استبدادی و مخالفان رژیم کنونی می‌توانند بر این دشواری‌ها چیره شوند و میان خود وحدت عمل به وجود آورند و جبهه‌ای برای برانداختن رژیم استبدادی کنونی برپا سازند. بر پایه همین اعتقاد مسلم است که حزب توده ایران همه مخالفان رژیم کنونی ایران را فرا می‌خواند که برای پایان دادن به استبداد سیاه ساواکی در یک جبهه وسیع ضد دیکتاتوری گرد هم آیند. به نظر ما برای شرکت در چنین جبهه‌ای تنها

و سه - یک شرط ضروری و کافی است و آن عبارت است از آمادگی برای مبارزه فعال در راه برانداختن رژیم استبدادی. تنها بر پایه پذیرش این یگانه شرط است که می توان جبهه گسترده ای از همه نیروها به وجود آورد و آن را به صورت اهرم نیرومندی برای گرد هم آیی جنبش و یگانگی نیروهای شرکت کننده در آن در آورد.

پذیرش شرط پایه ای یاد شده در بالا به عنوان یگانه شرط وظایف مشخص و معینی را در برابر شرکت کننده گان در چنین جبهه ای می گذارد.

ولی ما در عین حال بر آنیم که پذیرش این شرط و پیروی از آن به هیچ وجه به آن معنی نیست که شرکت کننده گان در چنین جبهه وسیع ضد دیکتاتوری یک گره از مواضع اصولی و هدف گیری های سیاسی دراز مدت و کوتاه مدت خویش را مجبور باشند از دست بدهند و یا در ارزیابی های اجتماعی خود تجدید نظر نمایند و یا این که بخواهند هدفهای سیاسی و یا شیوه های مبارزه خود را به شرکت کننده گان تحمیل نمایند.

به نظر ما جبهه تنها به منزله چارچوب است برای گرد هم آوردن متوافق نیروهای گوناگون شرکت کننده در آن و به کار انداختن متوافق این نیروها در لحظه و محل و سمتگیری مشخص برای به دست آوردن بالاترین نتیجه ممکن.

حزب توده ایران آماده است همه امکانات سیاسی، تبلیغاتی و انتشاراتی و فنی خود را برای مسئله چنین گرد هم آیی که بدون تردید دارای اهمیت تاریخی است به کار اندازد. از آنجا که حزب ما به عنوان یگانه سازمان سیاسی از سازمان و گروه های دیگر مبارزان ضد رژیم دارای مرکز فعالیت قابل دسترس تری است و می تواند هرگونه رابطه گیری را بیش از سازمان و گروه دیگری از دستبرد ساواک در امان نگهدارد، از همه مخالفان رژیم که خود را آماده برای شرکت در چنین گرد هم آیی می بینند دعوت می کند با سازمان مرکزی حزب رابطه بگیرند و در فراهم آوردن تبادل نظری خلاق و وسیع با ما همکاری کنند.

ابوالحسن رحمانی

سخنی چند در پیرامون مسئله ملی

دوستداری وطن، کوشش در راه حفظ استقلال و تمامیت ارضی آن، همت گماری به آبادی و تکثیر تولید مادی و معنوی آن و بدین منظور فداکاری بخاطر تنظیم عادلانه روابط اجتماعی و ملی در داخل کشور وظیفه میهنی و وجدانی هر ایرانی در جهان امروزی است. امروز که هیولای امپریالیسم و در راس آن امپریالیسم امریکا هنوز با تمام سوابق خونین و ننگین آن برپا است، در تلاش غارت دارائی و دسترنج ملل جهان است و همچنان خطر جنگها محائی جهانی را باردار است عموم میهن پرستان و کلیه عناصر مترقی باید با چشم باز، حواس جمع و آمادگی همه جانبه مراقب دسایس و افسونگریها و خباثت و وحشی گریهای آن باشند.

وطن ما ایران از دیرباز دیگ طمع جهانگیران آنسوی دریاها را بجوش آورده و خود از آتش سوزان سیاستهای امپریالیستی داغهای زیادی بر دل گرفته است. در مبارزه علیه امپریالیسم و عمال ایرانی آن همه خلقهای ایران ــ چه فارس، چه آذربایجانی، چه کرد، چه ترکمن وغیره همه یکدل و یکزبان بوده، در یکسوی سنگر دوش بدوش هم جنگیده، تلخی ناکامی و لذت پیروزی را در یکجا با هم چشیده اند. ما ایرانیان صرفنظر از اینکه بکدام خلق و ملت درون کشور متعلق باشیم میهن مشترک هدف مشترک، منافع مشترک و دشمن مشترک داریم. اگر اکثریت مردم ایران بزبان فارسی و میلیونها ایرانی بزبان آذربایجانی، کردی و یا زبان دیگر سخن میگویند و هریک از آنها آداب و عادات خاصی دارند وغیره مطلبی است که ربطی به وطن دوستی و مقابله با خصم ندارد. این واقعیت قابل انکار نیست که میهن ما ایران میهن عموم ایرانیان صرفنظر از فارس زبان و آذربایجانی زبان و کرد وغیره است. همما، همه این خلقها با هم برادریم و باید برادروار، باتفاق و یگانگی، با حقوق برابر و مهر متقابل در میهن واحد زندگی کنیم و آن را به ترقی و تعالی ببریم، ثروت آن را از دستبرد امپریالیست ها در امان بداریم و میهنی آباد و آزاد داشته باشیم.

در اینجا بمطلبی باید توجه داشت و آن این است که ارتجاع ایران در پیوند با امپریالیسم جهانی از برادری و برابری خلقهای ایران بشدت متوحش است و آن را یکی از خطرات عمده سیادت و حکومت خود میشمارد. ارتجاع ایران در تمام تبلیغات خود میکوشد وانمود سازد که تنها اعتراف به وجود ملل در درون میهن ما با تمامیت ارضی کشور در تضاد قرار میگیرد و قبول این نکته کافی است که ایران را در هم بریزد و از هم متلاشی سازد! بنابراین هرکسی که خواهان تمامیت ایران است باید از قبول موجودیت ملل برادر در داخل کشور بگریزد و این واقعیت را ندیده بگیرد. براین پایه، نماینده هریک از این خلق ها را که بزبان مادری خود سخن بگوید و یا نوشته ای بزبان مادری خود بنگارد، شعری بسراید، داستانی نقل کند باید "تجزیه طلب"، "عامل اجنبی" و "مخالف تمامیت کشور" خواند و سرش را حواله بر سر دار کرد.

حزب توده ایران که حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران و مدافع منافع عموم زحمتکشان و کلیه خلقهای ایران است بنابر جهان بینی علمی مارکسیستی خود واقعیت را در همه اشکال آن قبول دارد و از آن

نمی هراسد . حزب توده ایران واقعیت را در سیر تاریخی آن ، در مبارزه بین عناصر قهقرائی و مترقی ، در تضاد کهنه و نو ، در رشد نوشکفته و جوان و فرسایش و زوال پیر و فرتوت بررسی میکند . آینده را میبیند بیاری نوخاسته امید بخش برمی خیزد ، از آن جانبداری میکند . حزب توده ایران در برنامه خود تصریح کرده است که وطن ما ایران کشوری است کثیرالمله . ملل ایران با هم پیوند دیرین برادری و همه گونه معاضدت و همکاری در ایجاد و پیشبرد فرهنگ ، در گزینش بهترین راه تولید نعم مادی و مبارزه با خصم و دفاع از میهن دارند و یگانه راه ادامه این دوستی و یگانگی احترام و دلبستگی متقابل است . احترام به شخصیت ملی و حقوق خلقهای ایران را در تضاد با تمامیت ارضی و استقلال کشور قرار دادن خود نشانه گمراهی ، تحریف حقیقت و خیانت به اتحاد و یگانگی خلقها و وحدت و یکپارچگی کشور ایران است .

به بینیم وضعیت در کشورهای دیگر چگونه است ؟

مثلا کانادا را در نظر بگیریم . همه میدانند که در این کشور واحد بطور عمده دو خلق انگلیسی و فرانسوی زندگی میکنند . در این کشور تا این اواخر انگلیسی ها سعی داشتند زبان انگلیسی را بزور بفرانسویها تحمیل کنند . این سعی بیحاصل بود . اکنون سرزمین " کبک " در کانادا بزبان فرانسه اداره میشود ، مطبوعات و مدارس فرانسه زبان است . در این سرزمین فرهنگ فرانسوی بلا مانع رشد میکند . اخیرا دانشگاهی هم که تمام دروس آن بزبان فرانسه تدریس میشود در " کبک " تاسیس یافته است . بدین ترتیب مردم فرانسوی اصل با هم میهنان انگلیسی اصل خود در کانادا در مهر و وفا زندگی میکنند و از میهن مشترک و منافع مشترک خود از هر باره دفاع میکنند . در سوئیس افراد سه خلق فرانسوی ، آلمانی و ایتالیائی زندگی می کنند . هیچکدام از آنها منکر وجود دیگری نیستند و حقوق ملی آن یکی را پایمال نمیکنند . همه بزبان خود مطبوعات و فرهنگ دارند و مسائل داخلی کشور را با در نظر گرفتن این ویژگی ها حل میکنند . از این طرز تفکر و شیوه عمل آنها نه آسمان بزمین آمده ، نه تمامیت ارضی سوئیس خدشه دار شده ، نه استقلال میهن مشترک بهم ریخته و نه خصم آنها را زبون ساخته است .

مسئله ملی حل خود را در بهترین شق آن البته در کشورهای سوسیالیستی یافته است . زیرا در این کشورها طبقه یا طبقاتی که ذینفع در پایمال ساختن حقوق ملل دیگر و بهره گیری از دسترنج و غارت ثروت آنها باشند در راس حکومت قرار ندارند . این طبقات مدتها است که از تخت فرعونی پائین کشیده شده و بمزبله تاریخ سپرده شده اند . در کشور همسایه پرقدرت و نجیب شمالی ما ، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پانزده جمهوری متساوی الحقوق با تعداد زیادی ایالات و ولایات خود مختار در اتحادی استوار گرد آمده اند . هر خلق از عموم خلقهای ساکن این کشور بزرگ و پهناور امور خود را به میل خود و با معاضدت ملل برادر حل و فصل میکند . شناخت کامل و بی غل و غش همه گونه حقوق ملی خلقهای گوناگون اتحاد شوروی آنها را دارای چنان وحدت و یگانگی و همبستگی و یکپارچگی کرده که هیچ نیروئی را امروز مجال و امکان کوچکترین رخنه در آن نیست . خلقهای اتحاد شوروی نیروی این برادری و یکپارچگی خود را طی بیش از نیم قرن وجود اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، بخصوص در جنگ با فاشیسم هیتلری آلمان و همچنین دستاوردهای شگرف و معجزآسای دوران پس از جنگ بجهانیان اثبات نموده اند .

مارکسیست ها - لنینیست ها برآنند که حل نهائی مسئله ملی در درون هر کشوری در سایه پیروزی طبقه کارگر و ایجاد جامعه سوسیالیستی امکان پذیر است . همچنانکه تجربه کشورهای سوسیالیستی و قبل از همه تجربه اتحاد شوروی نشان میدهد . ولی این بدان معنی نیست که خلقها

بدست آوردن هرگونه حقوق ملی را موکول به پیروزی انقلاب سوسیالیستی میکنند. در راه احقاق حقوق ملی عموم طبقات مترقی ملت شرکت می جویند. واقعیات مبارزه خلقها این نتیجه را بدست میدهد که در تحصیل حقوق ملی بورژوازی ملی - یعنی آن قسمت از صاحبان سرمایه که سر در گرو امپریالیسم ندارد و از ثروت و منابع ملی در مقابل غارتگران خارجی بهمراهی عموم خلق دفاع میکند نیز سهیم و ذینفع است و در شرایط معینی از پیوستن به صفوف خلق و مبارزه در راه حقوق ملی ابائی ندارد و در اینمورد است که جنبه مترقی بورژوازی ملی جلوه گر میشود.

در نهضت مشروطیت بورژوازی نوخاسته ایران و از آنجمله آذربایجان در صفوف مخالفین وضع موجود علیه استبداد سلطنتی و سلطه امپریالیسم در مبارزه بود. این بورژوازی در آن اوان در آذربایجان قویتر از نقاط دیگر ایران بود. بسبب مجاورت آذربایجان با روپا و بخصوص روسیه صنایع و تکنیک غرب و افکار آزادیطلبی انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۰۷ روسیه در آذربایجان بیشتر و زودتر رخنه میکرد و از اینجا به نقاط دیگر کشور گسترده میشد. در انقلاب مشروطیت دهقانان، کارگران، پیشه وران، بازرگانان و بورژوازی ملی آذربایجان هریک در سهم خویش در مبارزه ضد امپریالیستی و ضد ارتجاع پیگیری بیشتری بخرج داده اند و در مجموع خلق آذربایجان و بویژه مردم غیور تبریز در راس نهضت انقلابی ایران قرار گرفتند. ولی با گذشت زمان و بخصوص پس از روی کار آمدن رضا شاه ستم ملی در آذربایجان قوت گرفت و این قسمت از میهن نقش پیشرفته خود را از لحاظ اقتصاد و بخصوص اقتصاد صنعتی از دست داد. سلطنت مطلقه محمد رضا شاه این سیاست ستم ملی را بویژه پس از نهضت ۲۱ آذر ۱۳۲۴- ۱۳۲۵، شدت بخشید و از خلق آذربایجان انتقام خونین کشید، آذربایجان و کردستان را یکی از عقب افتاده ترین نواحی کشور مبدل ساخت.

بعنوان مثال خاطرنشان میکنیم که طبق پژوهش دانشمندان اقتصاد در سال ۱۳۴۷ از مجموع (صد در صد) صنایع کشور ۶۰٪ در استان مرکزی، ۱۰٪ در اصفهان، ۹٫۳٪ در مازندران و فقط ۵٪ در آذربایجان (شرقی و غربی) و ۰٫۷٪ در کردستان جایگزین بوده است (۱). در دوران اخیر تغییری که در این وضع رخ داده عبارتست از کوشش برای "هضم اقتصادی" آذربایجان. باین طریق خلقهای آذربایجان و کردستان نه تنها از لحاظ فرهنگ و زبان در مقام خلقهای محروم کشور جای گرفته اند بلکه بتدریج بهره کشی بورژوازی حاکم از خلقهای آذربایجان و کردستان شدت بیشتری کسب میکند.

مورخینی که در مسئله آذربایجان از موضع هیئت حاکمه ایران سخن میگویند مدعی هستند که در ادوار و قرون بعیده مردم آذربایجان یکی از زبانهای ایرانی که در ریشه با زبان فارسی قرابت داشته تکلم میکرده اند. دانشمندانی هم هستند که وجود تیره های ترک زبان را در زمانهای خیلی دور گذشته در آذربایجان تایید میکنند. در این میان آنچه که انکار نکردنی است وجود زبان کنونی آذربایجان است که خاص خلق آذربایجان است و در ریشه بزبانهای اقوام ترک می پیوندد. خلق آذربایجان بدین زبان ادبیات غنی و گسترده ای دارد. فرهنگ ملی آذربایجان در قالب این زبان متجسم و جلوه گر است. دهقان و کارگر، بازرگان و کارفرما، عارف و عامی و خرد و بزرگ آذربایجانی باین زبان متکلم است. چرا باید آذربایجان این زبان خود را در مقابل زبان دیگری بزور و بفشار، بعنف و باجبار از دست بدهد؟! درست است که مردم آذربایجان با زبان شیرین فارسی از قدیم انس و الفتی داشته اند

---

۱ - مراجعه کنید به " Иран". Москва I973 г. стр. 80-8I

واکنون نیز آنرا در مقام زبان رسمی کشوری پسندند ولی این پسند والفت چرا باید برای از میان بردن وامحاء زبان مادری ملتی مورد سوء استفاده قرار گیرد ؟ چرا باید زبان آذربایجانی حتما " زبان ترک " وآنهم " از برای از قفا کشیده شدن " خوانده شود ؟

حزب توده ایران بمثابه حزب طبقه کارگر ایران این افتخار را دارد که پرچم آزادی عموم زحمتکشان ایران را از زنجیر اسارت واستثمار بیگانه و " خودی " بدوش میکشد وهم از آن مفتخر است که ندای " برابری کامل حقوق کلیه اقوام وملل واقلیت های ملی ساکن ایران واتحاد داوطلبانه آنها در چارچوب میهن واحد برپایه حفظ تمامیت ارضی کشور ایران " را در داده وتصریح کرده است که " ریشه کن کردن ستم ملی شرط اساسی ومقدم تامین این هدف است " (۱) .

آری ، حزب ما میگوید : " ایران کشوری است کثیرالمله که در آن ملت ها واقوام گوناگون زندگی می کنند مانند فارسها ، آذربایجانی ها ، کرد ها ، بلوچ ها ، ترکمن ها ، عرب ها . در نواحی مختلف ایران در داخل واحد های ملی دیگر اقوام وعشایر ترک زبان وکرد زبانی بسر میبرند که دارای سرزمین آداب ورسوم خود میباشند . بعلاوه اقلیت های ملی دیگری وجود دارد که در سراسر کشور پراکنده اند مانند ارمنی ها ، آسوریها ، یهودیها " (۲) . حزب توده ایران برپایه واقعیات ووضع موجود این حقایق را اعلام داشته وخود بمثابه نماینده مترقی ترین طبقات کشور ورهبر روشن بین وآزموده جامعه ایران از نظر اتحاد ویگانگی ، برابری وبرادری ، زندگی در وطن مشترک وواحد وحفظ تمامیت ارضی و استقلال کشور تکلیف " مسئله ملی " را نیز در ایران معین کرده است .

حال اگر عناصری بقصد خوشرقصی وخوشخدمتی به ارتجاع ایران وباربابان آن امپریالیسم در جزوه ای بعنوان " ناسیونالیسم ومسئله ملی در ایران " (که از طرف دستگاه تبلیغاتی رژیم پخش شده) باین حقایق پشت پا بزنند ، در صدد جعل وتحریف حقایق برآیند ، حتی خود را " آشنا " بمبانی مارکسیسم نشان دهند وبا این " آشنائی " باصطلاح ثابت کنند که ایران یوگوسلاوی ، سوئیس ، کانادا ویالاخره روسیه نیست وچون نیست پس " کثیرالمله " هم نیست واصلا ملت به جماعتی گفته میشود که فقط " در سرزمین محدوده جغرافیائی واحدی زندگی میکنند واز ویژگی های قومی ونژادی وآداب وسنت های واحدی برخوردارند " این دیگر محصول امید بستن بهبی اطلاعی ، ساده لوحی وزود باوری طرف است . این عناصر که شرف ووجدان خود را به ارتجاع ایران وامپریالیسم جهانی فروخته اند نوجوانان را ـ ودر وهله اول دانش آموزان را در نظر گرفته مینویسند : " امروز سیاست داخلی وخارجی کشور ما که شاهنشاهی بزرگ وخردمند رهبری آنرا بعهده دارد سرشار از روح محبت ودوستی نسبت به همه اقوام وملتها است . احترام بحقوق دیگر ملت ها هرگز بدان معنا نیست که اجازه بدهیم دیگران وحدت ملی ما را برهم بزنند وموجودیت خود را برما تحمیل کنند " . اینها علیرغم شواهدی که خود در جزوه آورده اند چنین وانمود میکنند که در داخل یک کشور حتما باید یک ملت زندگی کند والا آن مملکت نه استقلال خواهد داشت ، نه تمامیت ارضی ، نه قوام خواهد داشت ونه احترام . وانگهی اگر خلق آذربایجان ویا خلق کرد ویا دیگر خلقهای ایران دم از وجود خود ، زبان خود وحقوق خود زدند میخواهند " موجودیت خود را تحمیل کنند " ، باید دهن آنها را با سرب بست وسرشان را ببالای دار فرستاد . واین همان " سیاستی " است که بنظر مدعی " سرشار از روح محبت ودوستی به همه اقوام وملت ها " است . این " سیاست " از طرف " شاهنشاه " رهبری میشود ولی این " شاهنشاه " چنانکه جزوه نویس هم میداند نه " بزرگ " است ونه " خردمند " . او یک عنصر ماوراء ارتجاعی ودستهار

---

۱ و ۲ ـ مراجعه کنید به " نکات گرهی درباره مسئله ملی در ایران وحل آن از نظر حزب توده ایران " ، " مردم " شماره ۹۷ ، خرداد ۱۳۵۲ .

امپریالیسم است ، هم اواست که ثروت وطن ما را در دامان یغماگران غرب ریخته وپشت خـود را به امپریالیسم گرم کرده ، روی ازخلقهای ایران برگردانده ، منافع میهن رازیرپانهاده است . او "خُردی" شخصیت و"بیخردی" خود را باتوسل به سرنیزه وزورورزندان وگورپوشیده میدارد ، او دشمن خلق است ، خلق هاهم دشمن او ، دشمن چاکران ، دشمن اربابان اویند .

بگذار جوانان وطن ازاین حقایق آگاه باشند . بگذارگفتگوی دانش‌آموزان ودانشجویـان ایران برمبنای همین حقایق ود رپیرامون همین حقایق باشد . آگاهی ازحقایق وآنهم حقایـق علمی جوانان رادرمبارزنیرووایمان می بخشد وآنان درایجاد ایرانی فارغ ازاستبداد شاهنشاهـی ،عاری ازغارتگری امپریالیسم ، سرشارازنعم مادی وفرهنگی وشاداب ازآزادی وبرادری خلـق های میهـن مدد میرسانند .

مارکسیسم مردم مطیع را به مبارزان بدل میکند

درگزارش استاندار استان "دینه توانك" درسال ۱۹۵۸ به "نگودین دیم" که میخواست نتیجه مبارزه خود راعلیه کمونیستها بداند چنین نوشته شده است :

"براستی مردم امروزی دیگرآن مردم ده سال پیش نیستند ، عده ای درنتیجه تاثیر جوش وخروش انقلابی بیدارشده اند ، همه درمیان آتش وخون بپارآمده انـد ودارای یك آگاهی بسیارروشنی ازمنافع ونیازمندیهای هرروزی هستند ، دیـدن زنان وکودکان که باتانکها ومسلسلهای فرانسوی درد وران مقاومت دست وپنجه نرم میکردند واینکه سربازان ملی (منظورسربازان سایگون) این اواخردست بـه تظاهرات زدند ومیخواستند که انتخابات عمومی اجراشود ثابت میکند که ملت دیگر بی طرف وتماشاچی نیست وباید دلیلی کمردم راوامیدارد کمرگ راتحقیرنمایند و دربرابردستگاه حاکمه ایستادگی نمایند درروحیه مبارزه جویانه طبقاتی دیـد که کمونیستها بمردم پذیرانده اند وهمچنین دراطمینان آنها به پیروزی که آنـرا حق مسلم خود میدانند ،آنها به وظیفه تاریخی خود که وظیفه نجات دهنده ای است ایمانی بسیارنیرومند دارند ، چقدرزیادند روشنفکرانی که سایگون رابرای رفتن به هانوی ترك نموده اند ویا اینکه اگرهم مانده باشند باید مآل خود رادرشمـال می بینند

آنها شیفته یك تئوری میباشند کمبسیارمجذوب کنندماست "مارکسیسم" تئوری کـه نیروی شگفت انگیزی دارد ، ومیتواند ازمردم عادی کمتابه امروزسرپائین راهوابتدائی بودند مبارزانی بسازد کمآماده هرگونه فداکاری گذشتی هستند" .

نقل ازماهنامه "نوول کریتیك" شماره ۶۹ دسامبر ۱۹۷۳

امپریالیسم دشمن ترقی اجتماعی است

لنین آموزگار بزرگ زحمتکشان سراسر جهان در اثر داهیانه خود "امپریالیسم بمثابه عالی ترین مرحله سرمایه داری" خاطرنشان کرده است که "امپریالیسم از نقطه نظر سیاسی یعنی تمایل به اعمال زور و ارتجاع" (۱) و از جهت سرشت اقتصادی "شاخص آنرا باید مانند مرحله گذار سرمایه داری میرنده بیان داشت" (۲).

زندگی صحت استنتاجات لنین را تایید نموده است. در دوران ما نیز امپریالیسم تنها یک هدف پلید و آزمندانه، یعنی تامین حداکثر درآمد برای انحصارات را دنبال میکند. امپریالیسم بخاطر این هدف از ارتکاب بهرگونه جنایت و تبهکاری ابائی ندارد. امپریالیسم آزادیهای سیاسی و دستاوردهای اجتماعی را محدود و یا نابود میکند، از رشد فرهنگ و توسعه بهداشت جلوگیری مینماید، رشد نیروهای مولده را متوقف میسازد و جنگهای تجاوزگرانه برا میاندازد.

همین چندی پیش یک واقعیت کوچک ولی نمونه‌وار ناشی از شرکت کشورهای امپریالیستی نفرت و انزجار محافل اجتماعی مترقی جهان را برانگیخت. در ایالات متحده امریکا برای جلوگیری از نزول بها گوشت که بکاهش درآمد انحصارات منجر میشد، تعداد کثیری دام را نابود کردند و این عمل هنگامی انجام گرفت که در خود ایالات متحده امریکا، موافق آمار رسمی متجاوز از ۳۰ میلیون تن از مردم امکان ندارند بحد کافی غذای خود را تامین کنند، و بیش از یک میلیارد تن از اهالی کشورهای کم رشد بطور مستمر نیمه‌گرسنه هستند و موافق آمار سازمان ملل متحد نزدیک به ۲۰۰ میلیون تن در معرض خطر مرگ ناشی از گرسنگی قرار دارند و شبانه روز ۸۰ هزار نفر در اثر نیمه‌گرسنگی مزمن بیمار میشوند. این فقط نمونه کوچکی از سرشت ضد انسانی امپریالیسم است.

---

۱ - لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۷، ص ۳۸۸.
۲ - لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۷، ص ۴۲۴.

درمورد خسارات سنگینی که امپریالیسم چه درشرایط صلح وچه درنتیجه جنگهای تجاوزگرانـه خود برنیروهای مولده وارد ساخته واقعیات بیشماری رامیتوان مثال آورد . انحصارات بخـاطـر بدست آوردن حد اکثردرآمد موسسات رقبای خود رانابود میکنند وبرای صنایع جوان کشورهای درحال رشد اشکالات گوناگون پدید میآورند .

بحرانهای اقتصادی جهانی ، که بطورادواری اقتصاد امپریالیستی بهآن دچارمیشود ، هرج ومرج واختلال ارزی وبحران انرژی ، اینک ازمتعلقات طبیعی اقتصاد امپریالیستی است . ایـن روند هاسال بسال گسترش مییابد ودرراه ترقی اقتصادی واجتماعی کشورهای " جهان سوم " بویـژه آن کشورهائیکه هنوزنتوانسته اند زالوهای خون آشام نواستعماری راازپیکرخود دورسازند ، مـوانع تازه ای ایجاد میکند .

امپریالیستها میکوشند تمام سنگینی باربحرانها رابدوش زحمتکشان تحمیل کنند وازسوی دیگـر بااستفاده ازدشواریهائی که خود موجد آن هستند ، تلاش دارند حتی الامکان مواضع نیروهای ارتجاعی درکشورهای " جهان سوم " راتحکیم بخشند وبدستیاری آنان رشد اجتماعی واقتصادی این کشور هارادرمسیری قراردهند که دریافت حد اکثردرآمد برای انحصارات راتامین کند .

بررسی سیاست امپریالیسم چه درمقیاس جهانی وچه درمقیاس کشورهای جداگانه باوضوح کامل توصیف لنین بزرگ درمورد خصلت انگل وارو پوسیدگی نظام سرمایه داری درآخرین مرحله آن یعنی مرحله امپریالیستی راتایید میکند .

بطوریکه معلوم است تنها درجنگ جهانی نزدیک به شصت میلیون انسان نابود وصد ودهمیلیون نوان گشتند . علاوه براین دهها میلیون تن دراثربیماری های واگیـرناشی ازجنگ تلف شدند . دراثرنزول سطح تولید وافزایش شگرف مرگ ومیردرکشورهائیکه مستقیما یابطورغیـرمستقیم بعد ازجنـگ کشانده شدند ، جامعه انسانی خسارات هنگفتی متحمل شد . دردوران سیاه فاشیسم بیش از ۶۲ میلیون انسان دربازداشتگاهها زجرمیکشیدند . یازدهمیلیون تن ، یادرکورههای گازنابود شدنـد یاحلق آویزوتیرباران گردیدند ویابادیگرشیوه های وحشیانه بقتل رسیدند .

باین فهرست باید تبهکاری های امپریالیسم راطی سالهای اخیردرویتنام ، شیلی ، افریقـا ، اندونزی ، بنگلادش ، خاورعربی ودیگرمناطق جهان که خلقها علیه ستم امپریالیستی دست نشاندگان آن مبارزه میکنند ، افزود .

دراثربحرانهای اقتصادی معادل بیش از ۱۰۰۰ میلیارد دلارارزش های مالی ازدست رفتـه است . تنها درسال ۱۹۰۰ تاسال ۱۹۶۵ درنتیجه ویرانیهای ناشی ازجنگ وهزینههای غیـر تولیدی نظامی بازهم معادل ۵۰۰۰ میلیارد ثروتهای گوناگون بهدررفته است . برای اینکه تصور روشن تری ازمقیاس این ارقام نجومی داشته باشیم باید خاطرنشان نمود که بااین مبالغ امکان داشت خانههای مدرن ، مدرسه وکودکستان برای دو میلیارد ونیم سکنه کشورهای درحال رشد تامین شود .

امپریالیسم درتمام مراحل موجودیت خود همواره ارتجاع راتغذیه وآنراپشتیبانی نموده وعلاوه براین ازتمام کمکهای سیاسی واقتصادی ونظامی ونیزدستگاههای تبلیغاتی دروغ پرداز خود برای سرکوب نیروهائیکه بخاطرترقیات اجتماعی مبارزهمیکنند استفاده کرده است . امپریالیسم ارتجاعـی ترین رژیم ها ، ازآنجمله فاشیسم رابباربیاورده وپرورانده است . رژیمهای فاشیستی درآلمان وایتالیا میلیتاریسم ژاپن ، فرانکیسم دراسپانیا ، رژیم سالازاردرپرتقال ، اینها نمونههائی هستند ازدوران بین دوجنگ جهانی ونیزایران ، اندونزی ، شیلی ویونان نمونههائی ازسالهای مختلف دردوران پس ازجنگ دوم جهانی .

در دوران تاریخی معاصرکه با اکتبرکبیر درسال ۱۹۱۷ آغاز شده سه نیروی انقلابی جهان : سیستم جهانی سوسیالیسم ، جنبش بین المللی کارگری وجنبش رهائی بخش ملی پرتوان ترمیشوند . کشورشوراها ــ نخستین کشوریکه سوسیالیسم در آن پیروزشده بمقتدرترین تکیه‌گاه انقلاب جهانی وتمام نیروهای اجتماعی ترقیخواه تبدیل گشته است .

ارتجاع امپریالیستی این جبهه جهانی کبیررا آماج عمده ستیزعنودانه خود قرارداده است . روند تاریخ این اندیشه لنین بزرگ راکه امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه داری میرنده است ، تایید میکند . تناسب نیروها درعرصه جهانی بطورمستمربسود صلح وترقی وبسود سوسیالیسم درتغییراست عقب نشینی اجباری امپریالیسم که پس ازپیروزی انقلاب کبیرسوسیالیستی اکتبرآغازگردید ، دراثر پیروزی تاریخی خلقهای شوروی درجنگ دوم جهانی برفاشیسم وپس ازپیدایش خانواده نیرومند کشورهای سوسیالیستی ، درعرصه بین المللی بیش ازپیش تسریع شده است . دراثرناتوانی و ازهم گسستن زنجیره جهانی امپریالیسم ، سیستم امپراتوری مستعمراتی آن متلاشی گردید ودرآسیا وافریقا وامریکای لاتین یك سلسله کشورهای مستقل جوان پدید آمده است .

درسالهای ۷۰ ما ناظرتسریع بازهم بیشترتغییرتناسب نیروها بنفع سوسیالیسم ، صلح و دموکراسی وترقی هستیم . اما امپریالیسم بااینکه درپاره ای ازمناطق هنوزدست بمقاومت شدیدی میزند ، ناگزیراست مواضع خویش راازدست بدهد .

اینکه محافل امپریالیستی سرانجام مجبورشدند سیاست همزیستی مسالمت آمیزراکه بلافاصله پس ازپیروزی انقلاب اکتبرازطرف لنین اعلام شده بود بپذیرند ونتایج جنگ جهانی دوم را برسمیت بشناسند وازمواضع " جنگ سرد " دست بردارند وبه تشنج زدائی تن دردهند ، پیروزی بزرگی برای نیروهای صلح وسوسیالیسم است .

به برکت سیاست صلحدوستانه پیگیراتحاد شوروی که مورد پشتیبانی همه نیروهای دموکراتیک وترقیخواه جهان است، برنامه صلح اعلام شده درکنگره ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی ، گام بگام اجرامیشود وپیروزیهای نوینی احرازمیکند . جنبش رهائی بخش ملی تحت تاثیراین سیاست بمرحله عالیتری ارتقاء یافته است . این جنبش درست هرروزدرکشورهای آسیا وافریقا وامریکای لاتین وحتی اروپا پیروزی کسب میکند .

●

تاریخ دوران اخیربسیاری ازکشورها رامیتوان درحکم کیفرخواستی علیه امپریالیسم دانست. ایران که یکی ازگهواره‌های تمدن بشری است یکی ازنمونه های بارزآنست . تاثیرمرگبارسرمایه‌داری و استعمارگرد ونه تاریخ کشورمارا ، که درگذشته یکی ازکشورهای پیشرووشکوفان بوده وبعدا به واپس ماندگی دچارگردیده ، بعقب بازگردانده است .

امپریالیسم باادامه تبهکاری وجنایات سرمایه داری دوران ماقبل انحصاری ازهمان آغازایران رابیش ازپیش دربندهای اسارت استعماری کشید وباشیوه بربرمنشانه تری به چپاول ثروتهای ملی آن پرداخت ودرگستره وسیعتری مردم ایران رابافقروبیماری وجهالت دست بگریبان ساخت.

طی سه ربع سده معاصرامپریالیسم باتمام وسائل ممکن : سیاسی ونظامی وبویژه اقتصادی تلاش کرده است ایران رادرزنجیرهای بردگی نگهدارد وجنبش رهائی بخش وترقیخواهانه مردم ایران راسرکوب کند .

ازآغازسده بیست باگذارسرمایه داری بمرحله امپریالیسم ، ظلم وستم خارجی درایران شدت بازهم بیشتری یافت . امپریالیستهای انگلیس باتحمیل امتیازنامه دارسی درمورد نفت ایران راپیش ازپیش درزنجیرغارتگری خود مقید ساختند .

درسال ۱۹۰۵ درایران نخستین موج پرتوان جنبش رهائی بخش ملی برخاست . خلق ایران درنتیجه تشدید تضادهای اجتماعی داخلی وتحت تاثیرجنبش انقلابی نیرومند درروسیه ، بخاطر دگرگونی نظام موجود وبخاطر آزادی اجتماعی ولغووابستگی نیمه‌مستعمراتی کشورخود ازامپریالیسم دست بمبارزه زد . انقلاب ایران درآغازبه پیروزیهای چندی رسید کهموجب محدودیت حکومت مستبده شد . ولی باوجود این نتوانست دربرابرتوطئه های گوناگون ومداخله مستقیم امپریالیست های انگلیس وروسیه تزاری پایداری کند . این امرپس ازشکست نخستین انقلاب سالهای ۱۹۰۷- ۱۹۰۵ روسیه اتفاق افتاد .

اعتلای جنبش انقلابی درایران که‌میتوانست به‌هندوستان سرایت‌کند ، مغلوبیت روسیه تزاری درجنگ باژاپن ، شکست نخستین انقلاب روسیه وهمچنین تشدید تضاد بین امپریالیسم "کهنه" انگلیس وامپریالیسم "جوان" آلمان ، همه این‌عوامل موجب آن شدکه دودولت که برایران‌تسلط داشتند وباهم رقابت‌میکردند ، بین خود برسرایران‌معامله ای انجام دهند . قرارداد ۱۹۰۷ میان امپریالیسم انگلیس وتزاریسم روسیه ازنتایج مستقیم این‌معامله بود . دراین قرارداد تقسیم ایران به "مناطق‌نفوذ" پیش بینی شده بود .

درآوریل سال ۱۹۰۹ زمانیکه دومین‌موج انقلابی کشوررا فراگرفت ورژیم ارتجاعی شاه وحامیان امپریالیستی آنرا درمعرض خطرقرارمیداد ، آنهابه اشغال مسلحانه مستقیم ایران اقدام کردند . بااشغال نظامی شمال وجنوب کشورما ، آخرین‌مرحله‌تجاوزامپریالیسم علیه انقلاب دموکراتیک مردم ایران آغازگردید .

باید این‌مطلب رابیادآورشد که انقلابیون روسیه چگونه دراین پیکاربا امپریالیستهابه یاری‌برادران خود درایران شتافتند وکمکها وپشتیبانی باارزش به‌آنهانمودند ، بااینکه خوددردوران انقلاب ۱۹۰۷ ۱۹۰۵ وپس ازشکست آن درکشورخود بادشواریهای عظیمی روبرشده بودند ، بااین اقدام خود صفحه درخشانی درتاریخ انترناسیونالیسم پرولتری گشودند .

لنین پیشوای پرولتاریای جهانی نسبت به انقلاب ایران توجه‌خاصی معطوف میداشت . بنا برپیشنهاد لنین درکنفرانس تاریخی حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه درپراگ قطعنامه "درباره تجاوزدولت روسیه به ایران" به تصویب رسید . دراین قطعنامه که نسبت به انقلابیون ایران ابرازپشتیبانی شده بود گفته میشد : "حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه علیه سیاست راهزنانه داردسته تزارکه‌تصمیم‌گرفته است آزادی خلق ایران راخفه کند وداجرای این‌تصمیم از بکاربردن وحشیانه‌ترین ورذیلانه‌ترین اعمال ابا ندارد ، اعتراض‌میکند .

کنفرانس تایید نمود که‌هرگونه تبلیغ وپشتیبانی لیبرالهای روسیه ازاتحاد دولت روسیه بادولت انگلیس قبل ازهرچیزعلیه جنبش انقلابی دموکراتهای آسیامتوجه است واین اتحاد دولت لیبرال انگلیس را درتبهکاریهای ددمنشانه وخونین‌تزاریسم شریک جرم‌میکند .

کنفرانس همدردی کامل خود رانسبت بمبارزه مردم ایران‌وبویژه حزب سوسیال دموکرات ایران که درمبارزه باقداره بندهای تزارابنهمه قربانی داده است ابرازمیدارد" (۱) .

---

۱ - لنین ، مجموعه آثار ، جلد ۲۱ ، ص ۱٥٤-۱٥٥ .

در سال ۱۹۰۹ شرکت نفت انگلیس تشکیل شد که طی نیمقرن ثروتهای نفت ایران راغارت نمود و تابحال امروزنیز ۴۰ درصد سهام آنراد رکنسرسیوم بین المللی نفت که بزرگترین چپاولگرثروتهای ملی کشورماست دراختیاردارد . درسالهای ۱۹۱۷-۱۹۱۱ ازیکسو بند های اسارت استعماری در ایران محکم میشد وازسوی دیگرموج مبارزمردم علیه کینتوزترین دشمنان ایران یعنی استعمارگران اوج میگرفت .

پس ازپیروزی انقلاب کبیرسوسیالیستی اکتبرکه درسیرحوادث سراسرجهان تاثیرقاطع داشت مرحلهتازه ای درمبارزه ضد امپریالیستی خلقهای ایران آغازگردید .

لنین درپیام خود " خطاب بهتمام زحمتکشان مسلمان روسیه وخاور " اصول سیاست دولت انقلابی جدید رانسبت به ایران بیان کرده است . دراین سند گفتهمیشود : " قرارداد تقسیم ایران پاره‌وم‌حوشده است . همینکه عملیات جنگی قطع شود نیروهای نظامی ازایران خارج خواهند شد ،وحق مردم ایران درتعیین آزادانه سرنوشت خویش تامین خواهدگردید " (۱) .

درنتیجه رشد تضاد های داخلی جامعه ایران وتحت‌تاثیرانقلاب اکتبرسال ۱۹۱۷ موج جنبش رهائی بخش ملی وجنبش دموکراتیک درایران بانیروی تازه ای وپرتوانترازسالهای ۱۹۰۵-۱۹۱۱ اوج گرفت . گرایش این جنبش درسمت دوستی باکشورشوراها واتحاد نیروهادرایران وعلیه ارتجاع داخلی وامپریالیسم انگلیس بود . امپریالیستهای انگلیسی درپاسخ بهنخستین اقدامات روسیه شوروی که قرارداد ۱۹۰۷ رالغوکرده بود به توطئه های تازه ای علیه ایران دست زدند ، وباتکاء به ارتجاع داخلی قرارداد ۱۹۱۹ رابه ایران تحمیل‌کردند که بموجب آن کشوربهوابستگی کامل امپریالیسم درمیآمد . ارتش انگلیس تمام سرزمین ایران رااشغال نمود ومیکوشید به ضد انقلاب درروسیه همه گونه کمک کند .

جنبش انقلابی درایران درسالهای ۱۹۲۱-۱۹۱۹ سرشت بورژوا- دموکراتیک داشت . کمونیست های‌ایران برای نخستین بارفعالانه وبطورموثردرجنبشی که درنواحی مختلف کشوردامن گسترده بود ،شرکت جستند . درتاریخ انقلاب ایران دراین‌مرحله نام حیدرخان عمواغلی که یکی ازبرجسته ترین‌رهبران جنبش انقلابی کارگری درایران بود ،ثبت شده است .

اعتلای جنبش انقلابی درایران مانع ازآن شد که امپریالیستهای انگلیس بتوانند به کمک ارتجاع داخلی قرارداد اسارت بار ۱۹۱۹ راعملی سازند . پیروزی دولت جوان شوروی برنیروهای ضد انقلاب ومداخله‌گران امپریالیستی بهنیروهای ملی مترقی درایران کمك شایانی رساند . قرار داد دوستی شوروی وایران‌که درسال ۱۹۲۱ به امضاء رسید یکی ازمهمترین عواملی بودکه ازتبدیل رسمی ایران به تحت الحمایه انگلیس جلوگیری‌کرد .

این امربمثابه بزرگترین کامیابی جنبش‌انقلابی سالهای ۱۹۲۱-۱۹۱۹ ونتیجه تاثیر مساعد وثمربخش وجود نخستین دولت سوسیالیستی جهان درسرنوشت خلق ستمدیده ایران بود . ولی باوجود این کامیابی ،امپریالیسم وارتجاع داخلی ،بااستفاده ازجهات ضعف جنبش‌انقلابی توانستند این‌جنبش‌راسرکوب کنند ،پیشوایان آنرانابود سازند وبه کمک‌کود تای ارتجاعی تمام حاکمیت دولتی را دردست خود قبضه‌کنند . باپشتیبانی وحمایت استعمارگران انگلیسی دیکتاتوری رضا شاه درایران‌مستقرشد .

طی سالهای مدیدی - ازسال ۱۹۲۱تا ۱۹۴۱ دوران پرمشقت فشارامپریالیستی درتمام عرصه های‌سیاسی واقتصادی‌کشورما ،دوام یافت .بااستقرارحکومت‌مستبد رضاشاه که به کمك‌سرنیزه

---

۱ - "اسناد سیاست خارجی اتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی " مسکو۱۹۵۷، ص ۳۵ .

انگلیسها تثبیت شد ، فضای سیاسی کشور روز بروز خفقان آورتر و هرگونه جنبش آزادیخواهی وضد امپریالیستی بیرحمانه‌تر سرکوب گردید . حتی اعتصابهای عادی کارگران که خواستار افزایش دستمزد بودند وتظاهرات دهقانان علیه جوروستم زمینداران ، باشقاوت تام سرکوب میشد . انتشار تمام مطبوعات آزادیخواه ایران تعطیل گردید . مجلس که نمایندگان آن ازطرف پلیس تعیین میشد به " خیمه شب بازی " صرف بدل گردید .

علیرغم این شرایط توانفرسا که چون بختکی برحیات اجتماعی ، سنگینی میکرد ، در نواحی مختلف کشور انفجارهای مستمر اعتصابی وتظاهرات کارگری و دهقانی روی میداد .

اما دشمنان خلق ایران بعلت همسایگی ایران با یک دولت کبیر سوسیالیستی دیگر قادر نبودند سیاست پیشین خود را همچنان ادامه دهند . امپریالیستها ناگزیر بودند بخاطر اجرای نقشه های اسارت بارخود در ایران بمانورهای گوناگون دست بزنند ود رموارد ی به گذشتهائی د رمقابل جناح ارتجاعی بورژوازی ایران تن د ردهند تا بیاری آن آسانتر بتوانند زحمتکشان را فریب دهند .

د ردوران بین د وجنگ جهانی ، نفت به هدف عمده غارتگری امپریالیسم تبدیل گشت . سیاست استعمارگران انگلیسی متوجه چپاول ثروتهای نفتی ایران بود .

مقیاس فعالیت غارتگرانه شرکت نفت انگلیس را که یکی ازاعضای هفت گانه کارتل جهانی نفت است با این پیکره ها میتوان مجسم ساخت : د رسال ۱۹۵۱ سرمایه شرکت انگلیسی که متجاوز از ۲۰۰ میلیون لیره میشد ۱۲ باربیش ازسرمایه گذاری د ولتی وخصوصی د رصنایع ایران بود وتنها د رآمد این شرکت طـی سال ۱۹۵۰ (۱۵۰ میلیون لیره) یعنی ده باربیشتر ازمبلغ سرمایه گذاری د رصنایع ایران بوده است . بد ین ترتیب باید یاد آورشد که امپریالیستها ثروتهای ملی ایران را د رمنشانه غارت کرده وبد ین وسیله مانع رشد وتوسعه اقتصاد ایران شده اند .

ضمنا بخش عمده سرمایه گذاری د رموسساتی بکاررفته است که د ررشد اقتصادی کشورنقش قاطع نداشته اند (مانند تولید اسلحه وماسکهای ضد گاز) .

د رسالهای قبل ازجنگ جهانی د وم نفوذ آلمان هیتلری د رصنایع ایران (به استثنای صنعت نفت) باشد ت توسعه یافت . امپریالیسم انگلیس نیزکه تلاش داشت فاشیسم آلمان را مانند دشمن اتحاد شوروی تقویت ومسلح سازد د رمقابل آن مقاومتی ازخود نشان نمیداد . نفوذ روزافزون سرمایه خارجی د ربازارایران ازموانعی بود که راه رشد صنعتی همه جانبه کشور را سد کرده بود . سرمایه خارجی بویژه د رزمینه رشد صنایع سنگین ایران مواضع خصمانه ای داشت . ایجاد کارخانه ذوب آهن ملی ازهمان آغازتاریخ معاصر ایران بزرگترین آرمان میهن پرستان ایران بوده است . واین آرمان فقط پس از ۷۰ سال باکمک اتحاد شوروی تحقق پذیرفت .

د رآستانه جنگ د وم جهانی امپریالیستها باتوجه به اهمیت موقعیت استراتژیکی ایران این کشور را به پایگاه نظامی وسیاسی علیه اتحاد شوروی تبدیل کرده بودند . محافل حاکمه ایران که رضا شاه دیکتاتور دررأس آن قرارداشت راه همکاری همه جانبه باامپریالیسم آلمان را د رپیش گرفته بودند . دامنه تبلیغات ضد کمونیستی وضد شوروی د رایران هرچه بیشتر گسترش مییافت . حتی روابط بازرگانی ایران واتحاد شوروی که برای ایران بسیار باصرفه بود ، روبه رکود گذارد .

مبارزه میهن پرستان ایران که کمونیستها همواره د ررده های مقدم آن قرارداشتند طی تمام دوره بین د وجنگ جهانی علیه سیاست غارتگرانه استعمارگران انگلیسی ونفوذ دیگرنیروهای امپریالیستی وبرضد استبداد مطلقه رضاشاه معطوف بود . نیروهای مترقی ود موکراتیک میکوشیدند ضمن افشاء جنجال ضد کمونیستی وضد شوروی ، اندیشه د وستی ایران ونخستین کشورسوسیالیستی

در جهان و میان توده‌های مردم ایران اشاعه دهند و تبلیغات محافل حاکمه ایران را خنثی سازند. در نتیجه اقدامات میهن پرستان، در کشور جنبش دموکراتیک توسعه یافت.

از آغاز جنگ دوم جهانی محافل حاکمه ایران بوضع دشواری دچار شدند. فئودالها و کمپرادورها از یکسو با رشته‌های محکمی به امپریالیسم انگلیس وابسته بودند و از سوی دیگر بین آنها و فاشیسم آلمان که تدارک تسخیر جهان را میدید روابط نزدیکی برقرار شده بود. درباریان مردد بودند که ارباب کهنه دیروز را حفظ کنند و یا به اربابان احتمالی فردا به چسبند. پس از حطه عهد شکنانه آلمان نازی به اتحاد شوروی مواضع روشن شد. رضاشاه و بخشی از محافل حاکمه به هیتلریها گرویدند. به کمک این محافل هیتلریها نقشه حمله از خاک ایران به اتحاد شوروی را طرح کرده بودند که خطر کانون جدید جنگ را ایجاد میکرد.

در پائیز ۱۹۴۱ دولت ایران یادداشت رسمی دولت شوروی را در مورد اینکه بر اساس قرارداد دوستی سال ۱۹۲۱ بین ایران و اتحاد شوروی هر دو جانب موظفند به هیچگونه اقدامات خصمانه برضد یکدیگر راه ندهند، رد کرد. و این یادداشت در رژیم دیکتاتوری تهران موثر واقع نشد. ارتش های متفقین بمنظور جلوگیری از ایجاد جبهه جدید بخاک ایران وارد شدند. هدف انگلیسیها قبل از هر چیز آن بود که سلطه امپریالیستی خود در ایران را حفظ کنند و جنبش رهائی بخش ملی در این کشور را متوقف سازند. امپریالیستهای انگلیسی برای استحکام مواضع خود راه را برای ورود ارتش امریکا به ایران گشودند. کشور در موقعیت خاصی قرار گرفت. واحد های نظامی سه دولت خارجی در ایران استقرار یافتند که وجود یکی از آنها - اتحاد شوروی برحسب سرشت سوسیالیستی و ضد امپریالیستی خود به اعتلای جنبش توده‌های خلق کمک میکرد و دو دولت دیگر بعلت سرشت امپریالیستی خود به استحکام حاکمیت ارتجاع مساعدت میکردند و با تمام وسائل ممکن مانع تلاشی رژیم کهنه میشدند. امپریالیستهای انگلیسی با دستیاری امریکائیها موفق شدند رژیم کهنه قبل از جنگ یعنی رژیم فئودالها و کمپرادورها را حفظ کنند ولی مجبور شدند رضاشاه را از کشور طرد نمایند.

●

چنانکه میدانیم حزب کمونیست ایران در سال ۱۹۲۰ تاسیس یافت. این حزب پس از چند سال فعالیت در شرایط پنهانی موجودیت خود را از دست داد. رهبران و فعالین حزب مجبور به جلای وطن شدند و تعدادی از آنها به زندانهای درازمدت محکوم شدند. البته در سال ۱۹۳۴ رفقا تقی ارانی، سیامک و کامبخش موفق شدند حزب کمونیست ایران را احیاء کنند. اما در این بار نیز ارتجاع شخصیت های فعال حزب را زندانی نمود و سازمان آنرا سرکوب کرد.

کمونیست ها بلافاصله پس از آزاد شدن از زندان در سال ۱۹۴۱ حزب طبقه کارگر ایران را احیاء نمودند و حزب بفعالیت وسیعی بین توده‌های مردم آغاز نمود. با تاسیس حزب توده ایران که ادامه دهنده فعالیت حزب کمونیست ایران بود، ستاد رزمنده رهبری جنبش زحمتکشان ایران بوجود آمد. حزب توده ایران از همان آغاز تاسیس خود به بیانگر منافع ملی و دموکراتیک و خواستهای زحمتکشان تبدیل شد و تصادفی نیست که درست همین حزب توده ایران به آماج اصلی حملات و تعرضات امپریالیست های انگلیس و امریکا و محافل ارتجاعی ایران تبدیل گردید.

محافل حاکمه ایران با کمک و یاری امپریالیستهای خارجی تلاشهای فراوانی بکار بردند تا از رشد و تقویت حزب توده ایران جلوگیری کنند و آنرا بعنوان یک سازمان از میان ببرند. سفارتخانه‌های

که صفوف آنها پیرامون حزب توده ایران روزبروزمتحد تروفشرده ترمیشد ، تبدیل گردید . دشمنان داخلی وخارجی میکوشیدند با استفاده ازتمام وسائل ازخرافات مذهبی گرفته تا هرگونه افسانه‌های ناسیونالیستی وفاشیستی ازمتحد شدن نیروهای میهن پرست ایران جلوگیری‌کنند واحساسات دوستانه ایراکه مردم ایران نسبت به اتحاد شوروی داشتند ازبین ببرند .

ولی باوجود این توطئه ها ، درنتیجه تضادهای آشتی ناپذیربرهمین مقتضیات رشد وتکامل جامعه ایران با بقاء روابط نیمه‌فئودالی ونیمه‌مستعمراتی وهمچنین تحت تاثیرمقاومت دلیرانه خلقهای اتحاد شوروی دربرابرحملات ارتش هیتلری وپیروزیهای درخشان ارتش شوروی براشغالگران فاشیستی ، جنبش رهائی بخش ملی درایران باشتاب بیسابقه ای اعتلاء وگسترش یافت وسراسرکشوررا دربر گرفت . حزب توده ایران بمتنفذ ترین احزاب سیاسی ایران تبدیل گشت . بخش اعظم کارگران و دهقانان دراتحادیه‌های مترقی کارگری ودهقانی متشکل شدند . تمام تلاشهای امپریالیستها وارتجاع داخلی برای تشکیل " اتحادیه‌های زرد " به ناکامی انجامید . اتحادیه صنایع نفت جنوب که اکثریت کارگران وکارمندان ایرانی شرکت نفت رادربرمیگرفت به سازمان نیرومندی تبدیل شد . درشهرصنعتی اصفهان که درمنطقه اشغالی ارتش انگلیس بود وعملا کنسولگری انگلیس در آنجا فرمانفرمائی میکرد تقریبا همه‌کارگران درسازمانهای اتحادیه ای متحد شدند . باوجود مقاومت شدید ارتجاع وپشتیبانی محافل امپریالیستی ازآن ، زحمتکشان ایران موفق شدند درنتیجه‌مبارزات سیاسی واقتصادی گسترده خود ، درزمینه افزایش دستمزد ، تقلیل ساعات روزکار وبهبود شرایط زیست کامیابیهای مهمی بدست آورند .

درسال ۱۹۴۵ جنبش انقلابی توده ای خلقهای ایران‌که بانیروهای ملی آذربایجان ایران و کردستان متحد شده بود بمنقطه اوج رسید . درنتیجه قیام، خلقهای آذربایجان وکردستان زیر رهبری سازمانهای دموکراتیک خود - فرقه دموکرات آذربایجان وفرقه دموکرات کردستان دراین دو منطقه مهم‌کشورحکومت رابدست گرفتند ودرمدت بسیارکوتاهی درراه ایجاد موازین دموکراسی کامیابی های نمایانی بدست آوردند . این قیام ها بدرجات زیادی به گسترش جنبش دموکراتیک وملی در سراسرایران مساعدت کردند . برای نخستین بار درتاریخ ایران جبهه‌واحد تمام نیروهای ملی و دموکراتیک تشکیل یافت که درآن حزب توده ایران ، فرقه دموکرات آذربایجان وحزب ایران (که بیانگرمنافع بورژوازی ملی وبخشی ازخرده بورژوازی بود) وفرقه دموکرات کردستان شرکت کردند . این جبهه دارای برنامه واحد باهدفهای ملی ودموکراتیک بود که ازطرف اتحادیه های کارگری و دهقانی وسازمانهای جوانان وزنان پشتیبانی میشد .

اعتصاب همگانی درصنایع شرکت نفت انگلیس برجسته‌ترین نمونه ای ازمبارزات کارگران ودهقانان بود . مواضع امپریالیسم وارتجاع ایران سخت‌متزلزل شده بود .

درسال ۱۹۴۶ ایران بیکی ازمهمترین مناطق پیکاری تبدیل شده بود که امپریالیسم وارتجاع بمنظورسرکوب جنبش ها ی دموکراتیک براه انداخته بودند .

متاسفانه باوجود همه پیروزیهائیکه نیروهای ترقیخواه احرازکردند ، جبهه متحد نیروهای امپریالیسم وارتجاع تفوق یافت . درنتیجه درسال ۱۹۴۶ به جنبش رهائی بخش درایران ضربه سنگینی واردآمد . ارتش ایران کمستقیما ازطرف امپریالیستهای انگلیس وامریکاادارمیشد ، قیام آذربایجان وکردستان رابیرحمانه سرکوب نمود . بیش از ۲۰ هزارتن ازرهبران وفعالین جنبش‌ملی دموکراتیک آذربایجان درشهرها وروستاها ودرموارد بسیاری درخیابانها بطرزوحشیانه بقتل رسیدند . دهها هزارتن ازمبارزان بمناطق بدآب وهوای کشورتبعید شدند . فرقه دموکرات آذر بایجان وفرقه دموکرات کردستان غیرقانونی اعلام گردیدند . ارتجاع ایران بمتعرض وسیع علیه حزب

توده ایران و دیگر سازمانهای دموکراتیک توده ای و تمام دستاوردهای دموکراتیک مردم میهن ما آغاز نمود. در سال ۱۹۴۷ حزب توده ایران و سایر سازمانهای دموکراتیک، کارگری، دهقانی و زنان و دانشجویان رسماً غیرقانونی اعلام شدند و بسیاری از فعالین این سازمانها بزندانهای دراز مدت محکوم و بزندان افکنده شدند. بدین ترتیب ارتجاع برای استحکام مواضع متزلزل استعمارگران انگلیسی و امریکائی در ایران زمینه فراهم نمود.

اما معلوم شد تضادهای درونی جامعه نیمه فئودالی و نیمه مستعمراتی ایران بقدری عمیق است که نمیتوان آنها را از طریق ایجاد محیط ترور و منع فعالیت علنی احزاب و سازمانهای دموکراتیک برطرف ساخت. غیرقانونی اعلام کردن احزاب دموکراتیک و مترقی اصیل و بازداشت مبارزان ضد امپریالیست نتوانست از اعتلای جدید جنبش رهائی بخش ملی در ایران جلوگیری کند.

در نتیجه تضادهای درونی و تحت تاثیر مستقیم اعتلای عمومی جنبش ضد امپریالیستی در سراسر جهان موج تازه مبارزات ملی و آزادیخواهانه در ایران آغاز گردید. در این بار شعله های این آتش خاموش نشدنی علیه ستمگر اصلی یعنی شرکت غارتگر نفت انگلیس متوجه بود.

مفاد اسارتبار امتیازنامه سال ۱۹۳۳ که پس از لغو قرارداد ۱۹۱۹ به ایران تحمیل شده بود بحدی سنگین و ننگ آور بود که حتی در شرایط سلطه رژیم دیکتاتوری دیگر دستگاه دولتی قادر به حفظ و دفاع از آن نبود. مبارزه در راه تغییر قرارداد سال ۱۹۳۳ بمحتوی عمده تظاهرات سیاسی در ایران تبدیل شد. همه میهن پرستان ایران خواستار تغییر مفاد این قرارداد بودند و بخاطر ثروت عمده ملی کشور یعنی نفت مبارزه میکردند. امپریالیستهای انگلیس و دستنشاندگان آنها با کمی افزایش سهم ایران از درآمد نفت تلاش داشتند موج اعتراض و نارضائی مردم ایران را سرکوب کنند. امپریالیست های امریکا که در راه احراز سلطه جهانی میکوشیدند، از یکسو به حفظ حاکمیت انگلیس بر منابع نفت ایران همه گونه کمک میکردند و از سوی دیگر سعی داشتند با استفاده از مبارزه میان نیروهای ملی ایران با استثمارگران انگلیسی بخشی از این ثروتهای هنگفت را بچنگ بیاورند.

مبارزه خلقهای ایران در راه برانداختن حاکمیت استثمارگران از منابع نفت ایران برهبری دکتر مصدق و پشتیبانی همه نیروهای ملی و دموکراتیک کشور با پیروزی تاریخی به انجام رسید. در مارس سال ۱۹۵۱ تحت فشار نیروهای ملی که زحمتکشان در راس آنها قرار داشتند مجلس قانونی درباره ملی کردن صنایع نفت تصویب نمود. با اینکه این مجلس توسط خود امپریالیستها " تشکیل " شده بود و اکثریت قابل ملاحظه نمایندگان آنرا دستنشاندگان سنتی استثمارگران انگلیسی و عناصر مربوط با امریکائیها تشکیل میدادند، پس از چند ماه استثمارگران انگلیسی مفتضحانه از ایران طرد شدند و روابط دیپلماسی با انگلیس قطع گردید.

جنبش رهائی بخش ملی در ایران و مبارزه در راه ملی کردن صنایع نفت کشور بدون تردید یکی از صفحات درخشان تاریخ مبارزه خلقهای ستمدیده علیه سلطه امپریالیستی است. حزب توده ایران حزب طبقه کارگر ایران با اینکه در تمام این دوران ناگزیر به فعالیت پنهانی بود، توانست نیروهای لازم را آماده و متشکل سازد.

همزمان با مبارزه ضد امپریالیستی مردم ایران، در نواحی مختلف کشور مبارزات نیروهای دموکراتیک و توده های زحمتکش علیه اسارت و بردگی فئودالی اوج گرفت. تحت فشار این جنبش وسیع در راه بهبود شرایط زیست دهقانان و تحدید حقوق زمینداران – فئودالها و نیمه فئودالها گامهائی برداشته شد. در آن دوره یکی از مهمترین مسائل زندگی اجتماعی مسئله اصلاحات ارضی بود.

در عین حال جنبش کارگری نیز که لبه تیز مبارزات آن قبل از همه علیه غارتگران امپریالیستی نفت

ایران متوجه بود توسعه یافت .

یکی ازمهمترین خدمات حزب توده ایران دراین دوره افشای چهرهواقعی امپریالیسم امریکا بود که درآن زمان هنوزبرای بخش قابل ملاحظه نیروهای ملی ومیهن پرست ایران شناخته نشده بود . آنها هنوزاسیرپندارهای باطل خود بودند که گویاایالات متحده ازخصوصیات ویژه امپریالیستی عاری است ودرمبارزه خودعلیه استعمارگران انگلیس به پشتیبانی امریکادل بسته بودند . باکمال تاسف باید تصدیق نمود که این کوته بینی سیاسی برای جنبش ملی رهائی بخش درایران گران تمام شد .

امپریالیستهای امریکاکه دربهکارمیان نیروهای ملی ایران وامپریالیسم انگلیس نقش " میانجی " رابعهده گرفته بودند ،عملا دست بدست انگلیسهاباشد تبتدارک توطئه علیه جنبش ضد امپریالیستی مردم ایران مشغول بودند . ودرسال ۱۹۵۳ درنتیجه کودتائی که ازطرف ارتجاع داخلی وخارجی تدارک شده بود به نیروهای ملی کشور ضربت سنگینی واردآمد .

هفتنامه " تایم " بلندگوی محافل امپریالیستی امریکادرنوامبرسال ۱۹۷۴ نوشت :
" مناسبات حسنه میان واشنگتن وتهران درواقع ازسال ۱۹۵۳ برقرارگردید یعنی پس ازآنکه ایالات متحده امریکانمایشهائی تشکیل داد که بهکودتاعلیه نخست وزیرچپ کشور ، محمد مصدق انجامید وشاه امکان یافت پس ازتبعید کوتاه مدت به رم ، حکومت رابدست خود بگیرد " .

کودتای سال ۱۹۵۳ بمنزله آغازدوران جدید سلطه امپریالیسم وارتجاع درایران بود . در ایران به کمک مرتجعین ازنومحیط بی حقوقی سیاسی وترورحاکم شد که تابه امروزهم دوام دارد . دکتر مصدق زندانی شد وپس ازسه سال زندانی اوراتبعید کردند که درهمانجادرگذشت .

بسیاری ازرهبران جنبش رهائی بخش ملی ایران به اعدام وبازداشت وتبعید محکوم شدند . تنهاپس ازکشف سازمان نظامی وابسته به حزب توده ایران ۵٤ افسرجوان - بهترین عناصر ارتش ایران اعدام شدند ومتجاوزاز ۵۰۰ تن به زندانهای درازمدت محکوم گردیدند .

بدین ترتیب شرایطی آماده شد تادوباره ایران درزنجیرهای سلطه امپریالیستی درتمام زمینه های سیاسی ونظامی واقتصادی مقید گردد .

درنتیجه کودتا ، ۹۰ اوت منابع نفت ایران دراختیارکنسرسیوم بین المللی نفت گذارده شد . پس ازعقد قرارداد اسارت بارباکنسرسیوم منابع نفت ایران برای مدت چهل سال به اختیارکنسرسیوم درآمد که شرکتهای امریکائی وانگلیسی ودیگرشرکتهای نفتی درآن گردآمده بودند .

بدین ترتیب ایران بهآماج فعالیت غارتگرانه کارتل بین المللی ودیگرشرکتهای نفت وبه نمونه برجسته سیاستنواستعماری جمعی تبدیل شد .

امپریالیست هابدستیاری ارتجاع ایران یکرشته قراردادهای نظامی وسیاسی واقتصادی و فرهنگی به ایران تحمیل کردند . مهمترین آنها " پیمان بغداد " بودکه امپریالیستهای انگلیس ، عراق وترکیه وپاکستان درآن شرکتنمودند . پس ازخروج عراق ازاین پیمان ،نام " سنتو " (پیمان مرکزی) بخود گرفت کهتاامروزهم باقی است . پیمان سنتویکی ازحلقههای زنجیرپیمانهای تجاوزکارانه امپریالیستی استکه پیمان تجاوزکارناتورا باپیمان سهآتودرخاورورکه چندی پیش منحل گردید ، متصل مینماید . قرارداددوجانبه نظامی امریکاوایران نیزکه ارتش ایران رابوضع زائده ارتش امریکادرآورده وبه ایالات متحده امریکاامکان میدهد درهرموقع که بخواهد سرزمین کشور مارااشغال نماید لطمه بزرگ دیگری بودکه به استقلال ایران واردآمد . این قرارداد برای ورود تعدادکثیرمستشاران نظامی امریکائی به ایران که طبق اعتراف هفتنامه " نیوزویک " شماره آنها

امروز بالغ بر پنج هزار تن است[1] راه بازکرد. این مستشاران در تمام واحدهای ارتش ایران بعنوان مشاور و کارشناس خدمت میکنند ولی عملا فرماندهی واحدهای نظامی ارتش ایران در دست آنها است.

هر دوی این پیمانهای نظامی از یکسو علیه اتحاد شوروی و از سوی دیگر علیه جنبش رهائی بخش ملی در ایران و کشورهای همجوار ایران متوجه است.

در نتیجه تحمیل این دو پیمان نظامی به ایران، سیاست خارجی کشور ما به گردونه امپریالیسم بسته شد و مناسبات ایران با کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول با اتحاد شوروی رو به وخامت نهاد. بازار ایران بروی نفوذ سرمایه خارجی گشوده شد و وامهای سنگین دول امپریالیستی، وابستگی اقتصادی ایران را به امپریالیسم شدیدتر کرد.

همه این قراردادها و زد و بندهای ضد ملی، مقاومت شدید مردم را برانگیخت. امپریالیست ها و دست نشاندگان ارتجاعی آنان در ایران برای پیشگیری از اعتراضات آشکار که بازتاب ناخرسندی از واقعیت موجود بود شیوه های آزموده خود یعنی ترور سیاسی را بکار گرفتند. در ایران سازمان پلیسی تازه ای بنام " ساواک " تشکیل گردید که یکی از جهنمی ترین دستگاههای پیگرد سیاسی در جهان است. شکنجه های بهیمی قرون وسطائی از فعالیتهای عادی این سازمان بشمار میرود. طی بیست سال اخیر دهها هزار تن از میهن پرستان و مبارزان راه آزادی و استقلال ایران توسط این سازمان دستگیر و به سیاه چالها افکنده شدند و بهترین فرزندان میهن ما بقتل رسیده اند.

●

اما با وجود همه این پیگردها، جنبش رهائی بخش ملی مردم ایران متوقف نشد. در آغاز سالهای ۶۰ پایه های سلطه امپریالیسم و ارتجاع در ایران در معرض خطر قرار گرفت. دگرگونی چشمگیر تناسب نیرو در عرصه بین المللی که بازتاب درخشان افزایش قدرت و نفوذ سیستم جهانی سوسیالیسم و آزادی بسیاری از خلقها از بندهای اسارت استعماری بود، به گسترش دامنه مبارزات مردم ایران مساعدت شایانی نمود. امپریالیسم و ارتجاع به این نتیجه رسیدند که بدون برخی گذشت ها و دادن امتیازات ناچیزی بمردم دیگر قادر نخواهند بود مواضع خود را در ایران حفظ کنند. نخست وزیر آن دوره امینی که این سیاست را اعلام کرد مورد حمایت محافل ارتجاعی که با هرگونه گذشتی مخالف بودند چنین توضیح میداد: " از ده ریال سه ریال را بدهیم تا هفت ریال را نگاه داریم ". در نتیجه تحقق بخشیدن به شعار " سه ریال بده و هفت ریال را حفظ کن " که پایه سیاست اقتصادی محافل حاکمه ایران را در سالهای ۶۰-۷۰ تشکیل میداد، امپریالیستها و ارتجاع توانستند برای دوران معینی وحدت جنبش آزادیخواهی را تضعیف کنند. اصلاحات محدود و نیم بند ارضی که هدفش تعمیم مناسبات سرمایه داری در کشاورزی بود، اقدامات برای صنعتی کردن ایران و تجدید نظر جزئی در روابط بازرگانی خارجی کشور و از آنجمله گسترش روابط بازرگانی با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی از مظاهر این عقب نشینی های محافل حاکمه ایران بود.

زمامداران ایران چنین حساب میکردند که به کمک این اقدامات جزئی و گذشت ها میتوانند از امپریالیسم و متحدین ایرانی آن - سرمایه داران و زمینداران بزرگ دفع خطر کنند. اما چنانکه روند تاریخ جهانی نشان داده در دوران معاصر با این وسائل جراحتمد اوا نمیشود بلکه بیش

---

1 - " News Week ", No 14, oct. 1974.

ازپیش به درون ارگانیسم رخنه‌میکند. وبعلت اینکه درکشورما مواضع اقتصادی وسیاسی ونظامی انحصارات امپریالیستی دست نخورده باقی مانده باوجود برخی تغییرات، غده سرطانی درون ارگانیسم جامعه روزبروزحادترمیشود وآنرا بیشتررنج میدهد. رویدادهای سالهای اخیربهترین نمودارابن امراست. به برکت تغییرمستمرتناسب نیرود رعرصه جهانی بنفع سوسیالیسم، صلح، آزادی وترقی اجتماعی، مبارزات ضد امپریالیستی خلقها درسراسرجهان شدت‌میابد. امپریالیسم ناگزیربعقب نشینی میشود ودراکثرموارد نیروهای ضد امپریالیستی پیروزیهای چشمگیری احراز میکنند. بااستفاده ازشرایط مساعد جهانی واتکاء به پشتیبانی وهمبستگی متقابل، کشورهای تولید کنند منفت‌موفق شدند برد رآمدهای خود بمیزان شایان‌توجهی بیفزایند.

تضادهای حاد درونی جهان سرمایه داری روزبروزتشدید میشود وشکلهای‌تازه ای بخود میگیرد. جامعه سرمایه داری بابحران های سیاسی واقتصادی دست بگریبان است. فساد وانگلی امپریالیسم روزبروزبااشکال‌تازه نمایان‌میشود. نقش‌غارتگرانه انحصارات امپریالیستی وفساد محافل حاکمه درکشورهای سرمایه داری بحدی آشکارمیشود که حتی مطبوعات بورژوائی قادر به سرپوشی آنهانیستند. درچنین شرایطی امکان داشت کشوری‌مانند ایران‌که همسایه بزرگترین ونیرومند ترین کشورهای سوسیالیستی جهان است بادریافت درآمد هنگفت نفت (درسال ۱۹۷٤ بیش از ۲۳ میلیارددلار، درسال ۱۹۷۵ بدون افزایش‌بعدی قیمت‌نفت ۲۵ میلیارد دلار پیش‌بینی شده بود) برای توسعه وترقی کشوروراهائی آن ازبندهای اسارت سیاسی واقتصادی‌ونظامی امپریالیسم گامهای بلند بردارد. امابا وجود این امکانات بسیارمساعد وعلیرغم خواستهای روزافزون مردم ایران که‌مبارزه بخاطراستقلال‌کشورادامه‌میدهند، زمامداران مرتجع کشورازدرآمد نفت در نوبت اول برای ارضاء منافع طبقاتی خود، حفظ وخامت اوضاع درمنطقه، سرکوب جنبش ملی در درون کشور وانقلابهای آزادیخواهانه درکشورهای همجواراستفاده میکنند. محافل حاکمه ایران نه فقط ازشرایط مساعدی‌که درعرصه جهانی پدیدآمده برای گسستن زنجیرهای نواستعماری، استفاده نمیکنند، بلکه برعکس، باتمام وسائل میکوشند آنراحفظ کنند وپیگرد وتروروسیاسی درکشورراتشدید مینمایند. درسالهای اخیرمحیط خفقان آورد رایران هرچه بیشترتشدید شده است. کافی‌است یادآورشویم که درعرض دوسال اخیر ۲۲۰ تن مبارزان انقلابی ایران ازطرف دادگاههای‌نظامی به اعدام محکوم شده ویادرخیابانهابه بهانه "فرار" بقتل رسیده اند. علاوه براین بسیاری از عناصرانقلابی یادرزیرشکنجه جان سپرده اند ویاسربه‌نیست شده اند.

تظاهرات‌زحمتکشان که‌خواستهای اقتصادی خود رامطرح کرده اند به‌بیرحمانه‌ترین‌وجهی، سرکوب شده است. پیگردهای وحشیانه وسرکوب خونین شرکت کنندگان دراعتصابات ازطرف پلیس، ژاندارمری وساواك به کاری عادی تبدیل شده است. هشتم ماه ژوئیه ۱۹۷٤ اعتصاب کارگران کارخانه شیمیائی واقع در ۱۵ کیلومتری تهران که بعلامت اعتراض‌علیه شرایط توانفرسای کارتشکیل شده بود بوسیله ژاندارمری بخاك وخون کشیده شد وبیش‌از ۲۰ تن ازکارگران کشته شدند. دراعتصاب کارگران‌کارخانه بافندگی مشهد درژوئیه سال ۱۹۷۵ ششتن کارگرکشته ودهها تن زخمی شدند. ازاین جنایات‌وتبهکاریهاحتی کلمه ای درمطبوعات دولتی منعکس نمیشود.

مطبوعات ایران بااینکه بارژیم موجود درارتباط نزدیك است تحت سانسورشدیدی قراردارد. درمطبوعات کوچکترین خبری ازمبارزات ومقاومت مردم علیه رژیم‌منتشرنمیشود. امواقعیت ازاینقرار است که‌نیروهای ملی وضد استعماری درایران علیه رژیم موجود درکشورشدیدا مقاومت‌میکنند. درحال حاضرمتجاوزازسی هزارتن ازمبارزان وابسته به‌گروههای مختلف مقاومتملی درسیاه چالهای ساواك

در مناطق مختلف کشور زندانی هستند . این زندانیان از جمله کارگران و دانشجویان و روشنفکران هستند . در میان آنها اعضای کمیته مرکزی حزب توده ایران ، بسیاری از اعضای حزب و طرفداران آن وعناصر مترقی فرهنگیان ایران دیده میشوند . در تاریخ مبارزات مردم ایران طی چند سال اخیر نام قهرمانانی مانند گلسرخی ، دانشیان ، هوشنگ تیزابی ، برادران رضائی وپرویز حکمت جو عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران بطور جاودان ثبت شده است .

رژیم کنونی ایران در سیاست خارجی خود تمام کوشش خود را برای ایفای نقش ژاندارم در منطقه بکار میبرد .

بعلت اینکه خلیج فارس در استراتژی امپریالیسم امریکا موقعیت بسیار مهمی دارد دولت امریکا برفشار و توطئه های خود در این منطقه میافزاید . ایالات متحده امریکا پایگاههای نظامی خود در بحرین ظهران ، ابوموسی وجزیره مصیره راگسترش میدهد و بر تسلیحات رژیمهای ارتجاعی این منطقه بویژه ایران وعربستان سعودی میافزاید تا سلطه نو استعماری امپریالیسم را در این منطقه تامین کند .

این مطلب نیز جالب است که سیاست خارجی رهبری مائوئیستی پکن در این زمینه با سیاست امپریالیسم امریکا کاملا منطبق است . روزنامه " انترنشنل هرالد تریبون " ششم ماه ژوئیه سال ۱۹۷۴ نوشت : " نظر چین نسبت به اوضاع سیاسی آسیای جنوبی وخلیج فارس با نظریات سیاستمداران وایدئولوگهای وزارت امور خارجه امریکا بسیار نزدیک است . ایالات متحده ایران را از متحدین فعال خود میداند . چین هم با این کشور روابط گرمی دارد . از این نقطه نظر واشنگتن وپکن در آسیا و خلیج فارس منافع مشترکی پیدا کرده اند . چین همکاری نظامی ایالات متحده امریکا و ایران را تائید میکند " .

رژیم کنونی ایران تلاش دارد از راه واگذاری بخش عمده درآمد های نفت به انحصارات جنگ افزار سازی امپریالیستی " ارتش بزرگی " ایجاد کند و برای تحمیل سیاست خود بر خلقهای کشورهای هم جوار ایران از آن استفاده نماید . مداخله مسلحانه مستقیم ارتش ایران برای سرکوب جنبش رهائی بخش ملی خلق عمان ، کمکهای نظامی فراوان به نیروهای ارتجاعی کردستان عراق بمنظور سرنگونی رژیم مترقی ضد امپریالیستی کنونی بغداد ، از نمونه های بارز این سیاست ارتجاعی است . سیاست رژیم ایران در این زمینه با سیاست امپریالیسم در منطقه خلیج فارس وخاور نزدیک توافق کامل دارد .

هفته نامه امریکائی " نیوزویک " در اکتبر سال ۱۹۷۴ با صراحت چنین نوشت : " ایران دارنده بزرگترین نیروهای مسلح در منطقه خلیج فارس است . سال گذشته ایران برای خرید تسلیحات امریکائی ٤ میلیارد دلار پرداخته و بدین ترتیب بین خریداران خارجی جای اول را گرفته است . سال جاری شاه ۸۰ هواپیمای جنگی " اف ۱٤ س " ، ۲۰۹ جت جنگی " فانتوم " ، ۵۰۰ هلیکوپتر ۷۰۰ تانك و ۹ ناو جنگی مین انداز سفارش داده است . تاکنون ایالات متحده امریکا با طیب خاطر هرگونه تسلیحات وتجهیزات جنگی در اختیار ایران گذارده به امید اینکه ایران نقش ساتراپ راصادقانه ایفاء خواهد کرد و از منافع امریکا در خلیج فارس پشتیبانی خواهد نمود " (۱) .

در بودجه سال ۱۹۷۵ ایران برای هزینه های مستقیم نظامی ۸ میلیارد دلار یعنی ۲۸٪ مبلغ کل بودجه کشور منظور شده است . به این مبلغ باید چندین میلیارد دیگرکه برای سازمانهای امنیتی ، پلیس وژاندارمری ، ساختمان فرودگاههای نظامی ، پایگاههای نیروی دریائی ، راههای استراتژیک وصنایع نظامی بمصرف میرسد افزود .

با یادآوری اینکه بودجه نظامی انگلیس در سال ۱۹۷۵ ، ۳٫۷ میلیارد لیره یعنی کمتر از ۹ میلیارد

---

1 - " News Week " No 14, oct. 1974.

دلاروبود جمنظامی فرانسه ازاین مبلغ هم کمتربوده ، تصورروشن‌تری بدست میآید که رژیم ایران چه مبالغ هنگفتی رابرای هدفهای نظامی مصرف میکند . این سیاست بیسابقه تسلیحاتی ، نمایش قدرت وتجاوزوتحریک ازطرف رژیم ایران باپشتیبانی ارتجاعی‌ترین محافل نظامی امپریالیستی علیه کشورهای همجوار ، هنگامی اجرامیشود که درسراسرجهان درنتیجه سیاست صلح خواهانه پیگیراتحاد شوروی ، روند وخامت زدائی پیش میرود ویخ های " جنگ سرد " درحال گداختن است.

خرید میلیاردها دلاراسلحه که درواقع ریختن پول به گاوصندوق‌های انحصارات کمپلکس نظامی صنعتی امریکاوکشورهای اروپای غربی استوپشتیبانی ازسیاست نواستعماری امپریالیسم درمنطقه خلیج فارس ، همه این هادرحالی است که مردم ایران برای حل مسائل بنیادی اقتصادی واجتماعی وفرهنگی ومسائل دیگرنیازمبرم به پول دارد . ودرزمانی است که اکثریت مردم ایران درتنگدستی کامل بسرمیبرند وهنوزابتدائی‌ترین نیازهای اهالی کشور ازلحاظ غذا ، مسکن ، آموزش وبهداشت تامین نشده است . درولایات ایران برای هرده هزارنفر ازاهالی بیش ازیک پزشک وجود ندارد . حتی درتهران که نزدیک به چهارمیلیون جمعیت دارد ، شبکه فاضل‌آب ساختهنشده است وبخش بزرگ جنوب شهر ، بخش کارگرنشین ازابتدائی‌ترین وسایل بهداشت محروم است .

اینهانمودارهای بارزی ازبرخورد امپریالیسم نسبت بمترقیات اجتماعی است . نیروهای ضد امپریالیسم درایران درمرحله کنونی دردشوارترین شرایط مبارزه میکنند . رژیم ایران درمحیط ترورسیاسی تلاش میکند بااستفاده ازتبلیغات ضد کمونیستی توجه توده های مردم راازاین معضلات منحرف سازد ، درمردم پندارهای باطل ایجاد کند ومانع اتحاد نیروهای مختلف ضد امپریالیستی و دموکراتیک گردد .

دراین مورد رژیم کنونی ایران ازسیاست ضد سوسیالیستی وضد شوروی رهبری مائوئیستی پکن کاملا بهره برداری میکند . این واقعیت جالب توجه است که رژیم ایران بااینکه بهرگونه ندای اعتراض باگلوله وزندان وشکنجه پاسخ میدهد درهارا بروی نفوذ ایدئولوژی مائوئیستی گشوده است. درسال گذشته روزنامه اطلاعات ، بلندگوی مرتجع‌ترین دارودسته محافل حاکمه ایران مدت یکماه یک صفحه کامل خود را به ستایش وتحسین ازسیاست مائوئیستی پکن اختصاص داده بود . مولف این مدیحه سرائیهاعباس مسعودی صاحب امتیازپیشین اطلاعات بود که به چین مسافرت کرده ودر آنجااستقبال وپذیرائی گرمی ازوی بعمل آمده بود . رژیم ایران باپشتیبانی ازسیاست رهبری مائوئیستی تلاش میکند عناصربی تجربه درجنبشرهائی بخش ملی کشورراگمراه سازد ، آنهاراازهدف عمده مبارزه علیه اسارت امپریالیستی وسیاست ضد ملی وضد دموکراتیک خود منحرف سازد وآنانرا درمسیرضد کمونیسم وضد شوروی بیندازد .

درسالهای اخیرپسازافشاء چهره واقعی مائوئیسم وبه برکت کامیابیهای سیاسی واقتصادی وفرهنگی اتحاد شوروی ودیگرکشورهای سوسیالیستی ، این مانورهای رژیم عقیم ماند . طی دوسال اخیربسیاری ازمبارزان گمراه شده براه راستین مبارزه بازگشتند . برای وحدت واقعی جنبش ضد امپریالیستی وجنبش رهائی بخش ملی شرایط فراهم میشود . کمک به این امرشریف ازمهمترین وظائفی است که حزب توده ایران - حزب طبقه کارگرایران دربرنامه خود قرارداده است .

●

حزب توده ایران باخوشبینی بهآینده مینگرد . ماباطمینان داریم که رژیم کنونی ایران باوجود

امکانات وسیع مالی، قدرت نظامی ومحیط ترورسیاسی که درکشورایجاد نموده تازمانیکه درمقابل خواستهای قانونی مردم ایران ودیگرخلقهای این منطقه مقاومت ورزد، در بن بست خواهد بود.
مردم ایران وخلقهای منطقه خواستارصلح وامنیت واقعی وتامین ترقیات اجتماعی همه جانبه هستند. طوفان خروشان اعتراض وانزجارهمگانی که روزبروزشدت مییابد سرانجام راه رابرای استحکام مبانی دوستی باتمام کشورهای همجواروبسوی ترقیات اجتماعی درایران خواهد گشود.
رفیق برژنف درتاریخ ۱۴ ژوئن سال ۱۹۷۴ طی سخنرانی خود درمجلس ملاقات باانتخاب کنندگان حوزه انتخاباتی بخش "بائومان" شهرمسکو چنین گفت:
"مانمونه شیلی راداریم که ارتجاع وفاشیسم درآن موفق شدند بطورموقت تفوق حاصل کنند. ومانمونه پرتقال رامی بینیم که پس ازنیمقرن سلطه فاشیسم، نیروهای دموکراتیک که بیانگرمنافع قشرهای وسیع خلق اند حاکمیت رابدست میآورند. نه حوادث شیلی بلکه حوادث پرتقال درسمت اصلی ترقیات اجتماعی قراردارد. پیروزی نهائی نیروهای دموکراتیک وترقیخواه حتمی است".
(روزنامه پراودا ۱۵، ژوئن ۱۹۷۴). روند حوادث درایران بدون تردید این قانونمندی تاریخی را به اثبات خواهد رساند.

> «سرمایه نیروئی است جهانی. برای پیروزی بر این نیرو اتحاد جهانی کارگران وبرادری آنان درمقیاس جهانی ضرور است»
>
> لنین

بها ۴۰ ریال